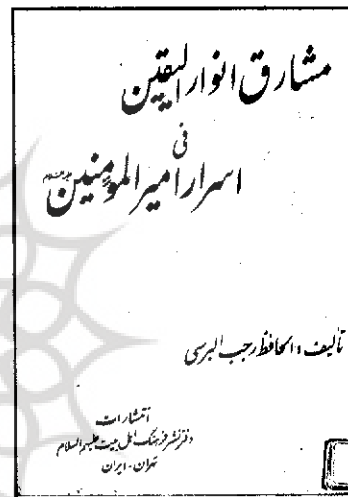




مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین (ع) و مؤلف آن

- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین (ع)
- الحافظ رجب البرسی
- دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران



○ غلامرضا غلی زواره

نشو و نما و زادگاه مؤلف

رجب بن محمد بن رجب بُرسی حلی (رضی الدین حافظ) که به اختصار در کتب تراجم و فهارس به حافظ رجب بُرسی مشهور است یکی از دانشوران جهان تشیع می‌باشد که شرح حال نگاران و مورخین از وی به عنوان محدث، عارف، ادیب، فقیه و شاعر سخن گفته‌اند، این عارف نامدار در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری و در عصر تیموریان می‌زیسته است. تاریخ تولدش مشخص نمی‌باشد ولی با توجه به قرائن و شواهدی که از برخی منابع بدست آمده در اواسط قرن هشتم هجری در قریه بُرس - در راه بین حله و کوفه - یا به عرصه حیات نهاد، نامش رجب فرزند محمد است که لقب رضی الدین را برایش برگزیده‌اند.

در مورد زادگاهش - بُرس - نیز اظهار نظرهای متفاوتی شده است، عده‌ای آن را دهکده‌ای واقع بین کوفه و حله دانسته‌اند و گروهی می‌گویند این شیخ عارف منسوب به بروسا یا بُرسه است که مرکز حکمرانی پادشاهان عثمانی در روم شرقی بوده است اما در خصوص انتساب وی به دیار اخیر باید تردید نمود زیرا نسبت به بروسا یا بُرسه را بُرسی نمی‌گویند و دیگر آن که از این ناحیه هیچ یک از علمای شیعه و حتی عالمان اسلامی برنخاسته‌اند که شیخ حافظ رجب یکی از آنها باشد و تا اواخر قرن هفتم بروسا در اختیار پیروان مسیح بوده و همانگونه که در کتاب شقایق نعمانیه (در احوال علمای عثمانی) ذکر شده این ناحیه در سال ۶۹۹ توسط یکی از فرزندان

سلطان عثمان جوق فتح شده و از اختیار ترسایان بیرون آمد و به دنبال آن آل عثمان دیار مزبور را پایتخت قرار دارند تا آن که تیمور در اوایل قرن نهم هجری که مقارن با تالیف کتاب مشارق الانوار توسط برسی است به این شهر یورش برد. با وجود این دلیل آشکار که بروسی بودن شیخ رجب را نامناسب می‌انگارد، آقامیرزا رفیع الدین محمد در کتابی که در رد «شرعة التسمیة» سید داماد نوشته به مناسبتی اظهار می‌دارد کتاب مشارق الانوار از آثار شیخ فاضل رضی الدین رجب بن محمد بروسی است. گروهی از مولفان بُرس را از توابع گیلان^۱ و عده‌ای در زمره روستاهای کاشمر دانسته‌اند.^۲

آن افرادی که زادگاه این عالم را در ایران می‌دانند بر این باورند که حافظ رجب بُرسی ایرانی بوده و پس از نشو و نما و رسیدن به دوران میان‌سالی به مرکز تشیع آن زمان یعنی حله مهاجرت کرده است قرینه این تصور خصوصیت اشعار بُرسی است که بر سنت شاعران ایرانی برای خویش تخلص اختیار کرده و در سروده‌های خویش «بُرسی»، «رُجب»، «الحافظ البرسی» و «الحافظ» تخلص نموده است. دکتر کامل مصطفی‌الشیبی می‌گوید: آنچه پذیرفتن این عقیده را قابل هضم می‌سازد، خصوصیت غریبی است در اشعار بُرسی که جز در شعر فارسی معهود نیست و آن این که وی عادت داشته در پایان تمامی قصایدش به گونه‌ای نام خود را ذکر کند و این همان چیزی است که در شعر فارسی تخلص نام دارد، البته برخلاف





آنچه علامه مجلسی و پیروان او آورده‌اند که تخلص وی حافظ بوده، او تخلص‌های گوناگونی داشته است (که بدانها اشاره کردیم) در هر حال رنگ تأثر وی از روح شعر فارسی نمودار است.^{۳۰} در عین حال این امر چه به دلیل اصالت ایرانی بودن وی باشد یا آگاهی ژرف از زبان و ادب پارسی یا اقامت مداوم در ایران، هر یک از این احتمالات می‌تواند به عنوان موضوعی مورد بحث و پژوهش قرار گیرد.

علت عزلت

عده‌ای ادعای داشته‌اند چون بررسی‌های بُرسی در مورد معارف اهل بیت (ع) و خصوصاً حضرت علی (ع) بر مذاق معاصرانش خوش نیامده و مشاهده کرده‌اند او راه افراط را طی می‌کند و در حق معصومین (ع) غلو می‌نماید ناگزیر شده وطن را که شهر حله از توابع عراق بوده ترک نماید و به مشهد مقدس مهاجرت کند چنان که خود می‌گوید: عزلت را اختیار کردم و با حق مأنوس شدم و سزاوار هم همین بود.^{۳۱}

اما قرائن تاریخی می‌تواند به حقیقت دیگری اشاره داشته باشد و آن این است. عصر تیموریان را به رغم سخت‌گیری‌هایی که تیمور در آغاز این دوره بر علیه شیعیان اعمال نمود باید دوران گسترش این مذهب دانست اما بدیهی است که سلاطین این سلسله گرایش یکسانی نسبت به تشیع از خود نشان نداده و دیدگاهها و روشهای متفاوت از خود بروز داده‌اند و مناطق و نواحی گوناگون خراسان نیز در این برهه تمایل و انعطاف یکسان و حتی همسو در مورد این مذهب به نمایش نگذاشته‌اند همین عوامل و برخی تنگناهای دیگر سبب گردید عالمان شیعی در ابراز نظرات و انتشار عقاید خویش به تقیه روی آورند و اسرار کشف شده در پژوهشها و موشکافی‌های خویش را در هاله‌ای از احتفا و با پوشش‌های دیگر بیان دارند. طیف وسیعی از علما از جمله حسین واعظ کاشفی و فرزندش فخرالدین علی و نیز سیدامیر عطاءالله جمال حسینی معروف به امیر جمال‌الدین مؤلف روضه‌الاحیاء فی سیره‌النبی والاولاد والاصحاب و فرزند دانشورش امیر نسیم‌الدین محمد تقیه را پیشه ساختند.^{۳۲}

محمود واصفی به ماجرای طلبه‌ای اشاره می‌کند که سال‌ها با او در یک مدرسه درس خواند و ذره‌ای در تسنن وی تردید روا نداشت اما به هنگام نزاع بین شیعیان و سنیان، تشیع خویش را اظهار نموده است.^{۳۳} اما روش متعارف در ترویج یک عقیده این است که بطور مستقیم آن را معرفی کرده و از باورهای دینی دفاع علنی نمود. این شیوه ضمن آن که محاسن و مزایایی دارد خالی از خطر نمی‌باشد به ویژه در زمانی که تبلیغ و ترویج آن ایده و مرام با عقاید اکثریت افراد جامعه و بخصوص اهل علم آن در تضاد باشد.

مورخی می‌نویسد: «چون حضرت پادشاه خلافت پناه سلطان حسین میرزا بر سریر سلطنت خراسان تمکن یافت جمعی از جاهلان شیعه و

باطلان رفقه به مظنه آن که چون اشعار بلاغت شعار آن حضرت حسینی تخلص دارد شاید میلی به جانب عقیده باطله ایشان باشد و مذهب سنیة سنت مطعون خواهد ماند غلوی عظیم کردند و سعایت بسیار نمودند که بر منابر اسلام خطبه به نام دوازده امام خوانند...»^{۳۴}

در این میان عرفای شیعه با مقام والای معنوی و پروا پیشگی سبب شدند که قشرهای گوناگون مردم را به سوی دین و فضایل ائمه اطهار (ع) جذب کنند تا آنجا که مردم به تدریج به تشیع می‌گرویدند، آنان با تعلیم معارف اسلامی و مفاهیم عرفانی همچنین شرح کرامات اولیای الهی دل‌ها را به سوی طلایه‌داران معنویت و معرفت یعنی ائمه دوازده‌گانه و در رأس آنان حضرت علی متمایل می‌نمودند و در راه پیشبرد این اهداف پاک و مقدس مسیرهای صعب‌العبور و وادی‌های پرخوف و محن را طی می‌کردند تا جایی که به دستگاه سلاطین تیموری نزدیک می‌شدند و آنان را نیز تحت تأثیر تبلیغات خود قرار می‌دادند و زمانی که می‌دیدند شرایط آشفته است و مخالفان و معاندان به سمپاشی و تبلیغات کاذب پرداخته‌اند از آنان فاصله می‌گرفتند تبعید و اخراج سیدنعمت‌الله ولی از ماوراءالنهر در زمان تیمور و اخراج سیدقاسم انوار از هرات در زمان شاهرخ به دلیل بهره‌برداری سیاسی آنان از مقام عرفانی و معنوی به نفع تشیع بوده است.^{۳۵}

گسترش تشیع میوه فعالیت اهل عرفان در خطه خراسان و در عصر تیموریان است و تمایل مردم به تشیع آنچنان قابل ملاحظه گردید که برخی از علمای اهل سنت احساس خطر کردند و چاره‌ای جز آن ندیدند که محدثان و عارفان را تکفیر نموده و آنان را مُفسد و غالی خطاب کنند و چنین عملی برای جلوگیری از رشد تشیع بود متأسفانه این اتهامات کاذب از سوی برخی تراجم‌نویسان مسئله‌ای واقعی تلقی گردید و به همین دلیل در وصف چنین عالمی نظرات گوناگون و گاهی متناقض ارائه داده‌اند، شیخ حافظ رجب هم که بنا به برخی منابع در بُرس کاشمر استعداد خویش را شکوفا ساخت و وظیفه خویش دید از اندیشه‌های عارفانه خود در دفاع از اهل بیت و تبلیغ فرهنگ این خاندان بهره گیرد که عده‌ای به مخالفت با وی برخاسته و آن چنان اوضاع را بر ضد وی ترتیب دادند که چاره‌ای ندید تا از منطقه خراسان به سوی حله برود تا شاید در این شهر شیعه‌نشین به تکمیل آثار و نشر افکار خویش بپردازد اما گویا در این شهر هم از ملامت افراد مخالف مصون نبود و گرفتاریها و مضایق فراوانی برایش فراهم کردند تا جایی که هجرت دیگری را آغاز کرد و باقی‌مانده عمر را در کویر مرکزی ایران سپری نمود همین تنگناها و فشارهای زیاد سبب گردید تا دوران زندگی این عارف نامدار در هاله‌ای پرابهام باقی بماند و از زندگی و شرح حالش اطلاعات اندکی در دسترس باشد.

حافظ مُحدث

در این که چرا این محدث عارف به «مولانا حافظ» معروف است،





و نیز فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ هـ. ق) و ابن المتوج بحرانی از دانشوران شیعه معاصر بوده است.^{۳۰}

علمای شیعه به ضبط اسامی مشایخ خود علاقه داشته و به همین دلیل سلسله‌های طولانی و متصل تنظیم کرده‌اند تا به مشیخه نخستین تا ابن بابویه قمی و قبل از آن نیز برسند و بخش اجازات در کتاب بحار الانوار و لؤلؤة البحرین از نمونه‌های بارزی است که بر این معنا دلالت دارند در مورد شیخ حافظ رجب بُرسی تنها نکته‌ای از این مقوله که (در معرفی هوبت او موثر است)، می‌توان یافت آن است که یک رشته اخبار درباره ولادت حضرت رسول اکرم (ص)، حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت علی (ع) از ابوالفضل بن شاذان جبرئیل قمی به نقل از محمد بن مسلم بن ابی الفوارس الداری روایت کرده است. ناگفته نماند که بُرسی در آغاز کتاب «فی مولدالنبی و فاطمه و امیرالمومنین و فضائلهم» خاطر نشان می‌نماید: حدثنا الفقیه الفاضل ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی.^{۳۱} سید محسن امین تصور کرده که این اخبار بخشی از کتاب مشارق الانوار می‌باشد ولی بررسی‌ها عکس آن را ثابت می‌کند و روایات ابوالفضل قمی در همان اثر مورد اشاره آمده و در مشارق الانوار تنها به تولد اهل بیت (ع) اشاره نشده و بلکه اسرار آن سروران مورد بحث است. راجع به ابوالفضل قمی و محمد الداری نیز اطلاعاتی جز نامشان نیز در دسترس نمی‌باشد و کتب رجال شیعه در این خصوص توضیحی نداده‌اند. سید محسن امین دچار یک اشتباه دیگر هم شده و از عبارت فوق (که برسی آورده) این گونه برداشت کرده که شاذان استاد روایی او بوده است و خودش می‌نویسد حافظ رجب در سال ۸۱۳ هـ. ق در قید حیات بوده است اما تاریخ حیات شاذان را سال ۵۸۴ هـ. ق ذکر می‌نماید و بین رحلت این دو ۲۲۹ سال فاصله وجود دارد و با این وصف چگونه برسی از او روایت کرده و بنابراین واسطه‌ها حذف شده و قول میرزا عبدالله افندی صحت دارد که از اساتید این محدث اظهار بی‌اطلاعی می‌کند.^{۳۲}

شیخ آقا بزرگ تهرانی به نقل از علامه مجلسی آورده است، فقیهی در یک کتاب دعا می‌نویسد: چنین گوید کاتب این سطور ابوطالب بن رجب و نام جد خود را تقی‌الدین حسین بن داوود ذکر می‌کند، شیخ آقابزرگ پس از نقل قول مزبور، اضافه می‌کند: شاید وی فرزند شیخ رجب بن محمد بن رجب بُرسی حلی باشد که جدش تقی‌الدین حسن بن علی بن داود حلی از معاصران علامه حلی و صاحب رجال و تصانیف بسیار بوده است.^{۳۳} در جای دیگر شیخ آقابزرگ ذیل ابن رجب به ابوطالب و احمد به عنوان فرزندان بُرسی اشاره دارد.^{۳۴}

تکرار و تناقض

مطالعه و بررسی آثاری که به شرح حال این دانشور پرداخته، خود مشخص‌کننده برخی جنبه‌های زندگی وی خواهد بود اما در این زمینه هم ما با مشکل بزرگی مواجه هستیم و آن این که برخی متقدمان از این گروه به تناقض‌گویی درباره‌اش پرداخته‌اند و متأخرین درصدد تفحص در زندگی و اندیشه وی برنیامده و نوعاً در اظهار نظرهای خود از علامه مجلسی و شیخ حر عاملی و میرزا عبدالله افندی پیروی کرده‌اند و نکته‌ای تازه یاب نداشته و عبارات تکراری، خسته‌کننده و مشابه در معرفی وی آورده‌اند، البته برخی هم به جای نقد تفکرات برسی (اگر اشکالی دارند) به ملامت و مذمت این محدث شیعه پرداخته و گزاره‌هایی درباره‌اش گفته‌اند که در زمانی که در قید حیات بود مخالفان برای کوبیدن وی به آنها تسک می‌کردند و خود شیخ رجب از چنین گمانها بیزار است و ناگواری خویش را از اظهارات مخالفان اعلام نمود.

شیخ حر عاملی ضمن آن که پاره‌ای از نوشته‌های شیخ رجب را در تالیفات خود مآخذ قرار می‌دهد و از او به عنوان فاضل، محدث، شاعر، منشی و ادیب سخن می‌گوید و آثارش را برمی‌شمارد، می‌افزاید در کتاب مشارق او

میرزا عبدالله افندی دو عنوان را احتمال داده است: چون صد هزار حدیث را با متن و سند حفظ داشته به او حافظ گفته‌اند و نیز این عنوان لقبی است که در سروده‌ها از آن استفاده کرده که در زبان شاعران و ادیبان به آن تخلص می‌گویند.^{۳۵} البته باید افزود عنوان حافظ که مصطلح ارباب حدیث است غیر از عنوانی می‌باشد که در اصطلاح قاری‌ها به کار می‌رود زیرا از نظر قاریان به کسی که تمامی قرآن را از حفظ باشد و از فن تجوید و ضبط قرائت‌های هفتگانه یا ده‌گانه باخبر بوده و دست‌کم از قواعد قرائت یکی از قراء باخبر باشد حافظ گویند. دکتر شیعی خاطر نشان می‌نماید موضوع دیگری که غیر حلی بودن بُرسی را تأیید می‌کند لقب حافظ است، به اعتقاد وی، او از حله به خراسان مهاجرت کرد تا در طوس عزلت گیرد و معتکف بازگردد (ع) گردد.^{۳۶} نامبرده به استناد این که بُرسی خود را رجب محدث و حافظ برسی نامیده^{۳۷} چنین برداشت کرده که این صفت حافظ، به تبحر او در حدیث و از بر داشتن روایات پیامبر ارتباط می‌یابد. شیعی می‌افزاید این لقب به نظر شیعه ناآشنا می‌آمد تا آنجا که جبرانی سه شکل محتمل ذیل را برایش پیشنهاد کرده است: حفظ قرآن با تجوید، حفظ صد هزار حدیث (متن و سند) و سوم تخلص شعری همچون حافظ شیرازی و خود، احتمال سوم را بنا بر مشهور پذیرفته است که خوانساری در این مورد با او موافق است.^{۳۸} اما سید محسن امین این موارد را قبول نکرده و دلایل مذکور وی را قانع نموده و ناچار این احتمال را داده که بُرسی به دلیل حافظه قوی بدین لقب اشتها یافته است.^{۳۹} و محمدعلی یعقوبی در این اظهارات از وی پیروی کرده است.^{۴۰} کفعمی با آن که لقب مذکور را ضبط کرده، اشاره نموده که منظور آن خبرگی در حدیث می‌باشد.^{۴۱} با این وجود شیخ حر عاملی و میرزا عبدالله افندی بُرسی را محدث وصف کرده‌اند.^{۴۲}

آگاهی وسیع بُرسی در کتاب مشهورش مشارق الانوار این معنا (محدث بودن) را تأیید و احتمالات دیگر را ضعیف می‌کند و اصولاً هیچ محدثی در تاریخ طولانی شیعه به لقب حافظ شناخته نشده است.

کوشش‌ها و کاوش‌ها

از جمله اموری که می‌تواند در شناخت افکار و عقاید بُرسی موثر باشد، اساتید، مشایخ، راویان سلسله سند، شاگردان و همدرسان اوست که هیچ کدام از این‌ها شناخته شده نمی‌باشند و کتب رجال و تراجم در این خصوص خاموش هستند و همین نکته بیانگر آن است که وی با هیچ یک از رجال حدیث حله که اکثر آنان در منابع مستند معرفی شده‌اند ارتباط نداشته و مشخص می‌گردد که در این شهر تحصیلات او انجام نگرفته و احتمالاً در سن بزرگسالی و هنگامی که خود توانایی نشر افکار و عقاید را داشته و قادر بوده با الهام از منابع قرآنی و روایی آثاری تألیف کند برای ادامه فعالیت‌ها و مصون بودن از شر رشک‌ورزان به دیار مزبور آمده است، میرزا عبدالله افندی اصفهانی نیز از متکلمان و محدثانی که بُرسی با آنان ارتباط داشته اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و پس از آن که به تفحص خود در خصوص شناخت استادان وی به کار می‌برد در پایان با ناامیدی می‌نویسد: تاکنون نتوانسته‌ام مشایخ وی از علمای امامیه را بیابم و ندانسته‌ام نزد چه کسی حدیث خوانده است.^{۴۳}

بدین ترتیب راه‌های مذکور برای آگاهی در احوال بُرسی و شناخت ابعاد تبحر و مهارت‌های وی مسدود می‌گردد و تنها راهی که برای معرفی این عارف باقی می‌ماند آثار منتشر و نیز اشعارش می‌باشد در این مورد نیز نکته‌ای نادر قابل توجه و تعمق است که مولفان نزدیک به عصر او بخش‌هایی از نوشته‌های وی را ضمن تالیفات خود آورده‌اند بدون آن که به شرح حالش اشاره‌ای داشته باشند حال آن که شرح حال نگاران و محدثان بعدی به معرفی وی مبادرت ورزیده‌اند.

این ادیب محدث با علمایی چون ملا سعدالدین تفتازانی (متوفی ۷۹۳ هـ. ق)، میرسید شریف جرجانی (متوفی ۸۱۶ هـ. ق) از علمای اهل تسنن





شئونی است خداوند با او و با ما مسامحه فرماید، این کلام ناشی از لغزش قلم است که از روی غیر عمد از وی صادر شده و پروردگار متعال ما و او را عفو نماید.^{۳۲}

مترجم کتاب الغدير در پاورقی خاطر نشان ساخته است: شادروان محسن امین در خرده‌هایی که به بررسی گرفته نه تنهاست و نه نخستین کس پس به دشواری می‌توان گفت که در این زمینه ناگاهانه و نابه دلخواه چیزی از خامه کسی به در رفته زیرا غالباً دانشمندان شیعه که پس از بررسی آمده‌اند در این که وی از تندروها بوده همدانسانند چنانکه مجلسی و حر عاملی - دو تن از شش حدیث‌شناس بزرگ شیعی که هرگز نمی‌توان پنداشت پیشوایان دین را دست کم می‌گرفته‌اند یا ناگزیر به تقیه و پرهیز بوده‌اند - بررسی را به همان انگیزه‌های یاد شده نکوهیده‌اند و بسیاری دیگر نیز با گزارش پرخاش‌های آن دو بر وی و گهگاه نیز با افزودن سخنانی از خویش کم‌ارجی بررسی و نوشته‌هایش را از دیده خویش باز نموده‌اند همچون ملا عبدالله افندی، آقابزرگ تهرانی، محدث قمی و عبدالله مامقانی و محدثقی شوشتری و محمدباقر خوانساری.^{۳۳} دکتر مصطفی شیبی از این که علامه امینی به دفاع از بررسی پرداخته و مخالفان او را مورد انتقاد شدید قرار داده سخت برمی‌آشوبد و می‌گوید: بررسی در عصر حاضر طرفدارانی یافته که در مقابل تهمت غالب‌گیری از وی دفاع می‌کنند مثلاً شیخ عبدالحسین امینی با سیدمحسن امین بحث مفصلی در انداخته که اولاً بررسی شاعر است و بر شاعر حرجی نمی‌باشد و ثانیاً آنچه در حق ائمه (ع) گفته از اموری است دون حد غلو و غیر از مقام نبوت و از جمله دلیل‌هایی که بر درستی نظریات خود می‌آورد چند خبر نادر و غلوآمیز درباره ابوبکر است که سنیان نقل کرده‌اند، گویی می‌خواهد غلو را با غلو و افراطی‌گری را با افراط کردن توجیه نماید.^{۳۴}

خوانساری در آغاز ترجمه بررسی می‌نویسد: «المولی العالم والشیخ المرشد الکامل والقطب الواقف الانسی والانس العارف القدسی رضی‌الله عنهما» رجب بن محمد بن رجب المعروف بالحافظ البُرسی... سپس نظرات شرح حال نگاران قبل از خود را آورده و به دنبال آن دو نمونه از سروده‌های معروف این ادیب شاعر را نقل می‌کند. در اینجا ناگهان عنان قلم از دست صاحب روضات بیرون می‌رود و به ملامت و مواخذه شدید و نسبت غلو دادن به همان کسی می‌پردازد که خود، او را عالم و عارف معرفی کرده است و او را صریحاً مخالف با شرع و طریقه فقها قلمداد می‌کند:

این مرد در تشیید ستون‌های اهل ارتفاع و غلو و در تجدید مراسم بدعت‌گذاران و در خروجش از دایره ظواهر شریعتی که اصول آن با پیوستگی به فروعش استوار و محکم است و بلندپروازیش بر قواعد غلات و مقوضه و التزامش به تخطئه بزرگان اهل دین و ملت و از عیب و عار پاک شمردن کسانی را که مخالف مجتهدین هستند و گشودن ابواب مسامحه در امور تکالیف عظیم شرعی بر روی عوام که از حیوانات گمراه‌ترند و اعتقادش بر عدم مواخذه دوستان اهل بیت به هر گناه و جرمی که فرض شود و بنایش مذهب را بر تاویلات فاسد بدون دلیل (با آن که همه می‌دانند اولین مرتبه الحاد، گشودن باب تاویل است) از جمله مطالب مسلم و یقینی است که برای احدی از آشنایان به گفتارش بر آن‌ها پرده و نقاب نمی‌گذارد و برای تامل‌کنندگان در تالیفاتش موضع شک به جای نمی‌گذارد.

متأسفانه صاحب روضات پا را از این اتهامات فراتر می‌نهد و شخصیت‌های برجسته و مورد وثوقی چون مفضل بن عمر، جابر بن یزید جعفی، صفار، شیخ طوسی و علی بن عیسی اربلی، قطب راوندی، شاذان و سایر افرادی که در این باره کتاب نوشته‌اند و حدیثی روایت کرده‌اند را هدف گزافه‌گویی‌های خود قرار می‌دهد:

« اگرچه احتمال داده می‌شود که آتش این فتنه خاموش از زمانی شعله‌ور گردید که دو نفر راوی، تفسیر منسوب به امام (ع) آن را از ابتدا تا

مطالب افراطی وجود دارد که می‌توان غلو شمرد. علامه مجلسی که در اثر معروف خود یعنی بحار الانوار از احادیث مندرج در آثار بررسی استفاده کرده، در کتاب یاد شده ابعاد تبحر و مراتب فضل و درجات دانش این عالم شیعی را به عنوان فقیه محدث و ماهر در اکثر علوم بر شمرده و پاره‌ای از نوشته‌های وی را دارای نهایت حسن و جزالت، لطافت و فصاحت دانسته است، اما در دنباله این تمجیدها ناگهان نظر خود را درباره بررسی به شکل دیگری اعلام می‌کند:

ولا اعتمد علی ما یتفرد بنقله لاشتمال کتابیه علی ما یوهم الخبط والخلط والارتفاع و انما اخرجنا منهما ما یوافق الاخبار المأخوذة من الاصول المعتبره^{۳۵}

وی در جای دیگر اضافه می‌کند که در آثار بررسی مطالبی اشتباه و آشفته دیده می‌شود که بوی غالی‌گری می‌دهد.^{۳۶}

در میان علمای عصر صفوی، میرزا عبدالله افندی اصفهانی در معرفی بررسی مطالب گوناگونی آورده و آگاهی‌های جالبی در معرفی وی ارائه می‌دهد که همین اطلاعات پایه و مأخذ دیگر کتب تراجم بعد از وی قرار گرفته است. او خاطر نشان می‌نماید: رضی‌الله عنهما رجب بررسی شیخی حافظ و فاضل و فقیهی محدث بوده که در شهر حله می‌زیسته است، بررسی از علمای متأخر امامیه بوده که به طوری که از آثارش برمی‌آید در علم اسرار حروف و اعداد و امثال اینها از جمله علوم غریبه ید طولایی داشته است و تحقیقات تازه‌ای دارد که در نوشته‌های دیگران کمتر به چشم می‌خورد، وی می‌افزاید با دقتی که در آثار حافظ رجب بررسی به عمل می‌آوردیم بدین نتیجه می‌رسیم که آنچه را استاد استناد مجلسی ائمه الله تعالی و شیخ معاصر (حر عاملی) راجع به غالی بودن حافظ بررسی گفته‌اند به سرحد الوهیت و مانند آن نبوده است.^{۳۷}

نکوهش‌ها و ملامت‌ها

سیدمحسن امین، حافظ بررسی را فقیه، محدث و ادیب شاعری می‌داند که در طبع او شنود وجود دارد و در تالیفاتش خبط و خلط و نمونه‌های غلو مشاهده می‌شود، و می‌افزاید: نوشته‌های بررسی نه تنها سودمند نیست بلکه ضرر هم دارند حتی اگر بتوان به نحوی توجیه کرد، آنگاه مواردی را که بررسی راه افراط را در آنها طی کرده برمی‌شمارد.^{۳۸}

بروجردی با صراحت حافظ رجب را تبرئه کرده و گوید که وی بری از این نسبت‌هاست.^{۳۹} علامه امینی از اظهارات سیدامین شگفت‌زده شده و می‌گوید ما نمی‌دانیم سیدنا الامین که در گفتار خود بررسی را این گونه معرفی کرده نمونه‌هایش در کجاست ای کاش آن شنود را نشان می‌داد تا ادعایش بدون بینه نباشد و پس از آن که خود او اعتراف نموده که محمل صحیح برای کلامش امکان دارد چه داعی داشت که آن را بر خبط و خلط حمل نماید و چه داعی داشت حدیث ضع امر اخیک علی احسنه (امر برادرت را بر نیکوترین وجه آن قرار بده) را فراموش نماید و در آن صورت چه ضرری وارد می‌شد؟ علاوه بر این ما بسیاری از مولفات بررسی را که تفحص و مرور نمودیم شاهدهی بر کلام سیدامین نیافتیم. سیدمحسن امین بررسی را مواخذه کرده که چرا در صلوات و زیارت بر ائمه متنی از خود اختراع کرده گرچه بنا بر قول صاحب ریاض العلماء در نهایت فصاحت باشد؟ علامه امینی در پاسخ به وی می‌گوید کدام امر از اظهار کردن افراد تحیت و درودی را که خداوند تعالی بر زبانشان جاری می‌کند و آنها به قصد ورود آن را نمی‌خوانند و نیت تشریح هم ندارند، جلوگیری می‌کند؟ مگر این که گمان شود آن زیارت اختراعی ماثور بوده و از معصوم وارد شده که بررسی چنین ادعایی نکرده است، علمای بزرگی از شیعه و سنی این قبیل زیارت‌ها را تدوین نموده‌اند و تا به حال کسی بدانها طعن نزده و احدی خرده‌گیری نکرده است و اما این که سیدامین خاطر نشان ساخته در مولفات بررسی فایده کثیر نمی‌باشد و در بعضی خسران وجود دارد و از برای خداوند در مخلوقاتش





نوشته‌هایی شگفت بروز داد که کمتر کسی از اعلام قبل از او به چنین موضوعات عجیب و اخبار غریب و احادیث اشاره کرده است.^{۳۳}

محدث قمی در آثار خود به معرفی شیخ حافظ رجب از دیدگاه تراجم‌نویسان قبل از خود اکتفا کرده و از اظهار نظر درباره وی پرهیز کرده است.^{۳۴}

عصاره عطوفت و معرفت

شیخ حافظ رجب بررسی با عمق معلومات و ابعاد علمی که بر اثر غواصی در اقیانوس معارف تشیع بدست آورده درصدد فهم معارف سری و تسلط به رازهای پیچیده برمی‌آید و تصمیم می‌گیرد با بهره‌گیری از این توانایی‌های علمی مقامات معنوی اهل بیت را شرح دهد و فضایل آنان و خصوصاً مناقب حضرت علی (ع) را به شیوه‌ای جالب و با نثری زیبا، مسجع و ادیبانه تکمیل کند. وی در راه تبلیغ عقیده خود از اندیشه‌ها و مفاهیم عرفانی و تعابیر فلسفی همچون عقل فعال و فیض اول بهره جست و به احادیث منقول از رسول خدا (ص) و امامان شیعه (ع) استناد کرده و تحت‌تأثیر اندیشه‌های حلاج و ابن‌عربی و سروده‌های عارفانی چون ابن‌فارض و بکار گرفتن روش‌های خاص از جمله علم حروف و اعداد، آثاری را تدوین نموده است.

گفته می‌شود که بررسی در آغاز افکار خود را درخصوص مقام والای حضرت علی (ع) و فضل و برتری آن امام به صورت شفاهی و در منابر و مجالس بیان می‌کرده که گویا اظهاراتش آن‌چنان شگفت بوده که شنوندگان تحمل شنیدن سخنانش را نداشته و به مذمت از او می‌پردازند.^{۳۵} ملامتی که توأم با نوعی جهالت و حرکات رشک‌آلود است و از اینجاست که بررسی با ناراحتی شدید می‌گوید:

«... آن بینی دراز به من روی می‌آورد و همچون قطعی به سویم می‌شتابد تا

انتهایش برحسب مرام و مراد خویش وضع نموده باشند و یا از زمان اشاعه تفسیر فرات‌بن ابراهیم کوفی یا از واقع شدن کتاب تفصیل فارس‌بن حاتم قزوینی صوفی در میان عامه مردم بلکه از زمان انتشار مفضل‌بن عمر جعفی و جابرین یزید جعفی در میان شیعیان و تدوین مقداری از آن‌ها در کتاب بصائرالدرجات و امالی شیخ طوسی و کشف‌العمه و خراج راوندی و فضل‌بن شاذان و پسرانش و سایر کتب مناقب و فضایی که به زبان عربی و فارسی و نیز تفاسیر غلات و اهل افراط و اخباری‌ها بوده باشد و احتمال می‌رود نخستین کسانی که بدین‌گونه سخنان خطابی که در دل‌های عوام‌الناس بالنسبه در مورد اهل بیت (ع) تطبیق می‌کند تکلم کرده باشند و نیز خود ایشان چنین کتابهایی را تالیف کرده‌اند و یا افرادی همچون ابوحنسین ابن‌بطریق اسدی در کتاب عمده و خصائص خود و سیدرضی و رضی‌الدین بن طاووس و برخی از فضلالی بحرین و شهر طیبه قم بوده باشند که در بخش‌هایی از آثارشان ذکر نموده‌اند.

و پس از آن مطلب از این قرار شد که هرکس به دنبال این شیوه آمد و دلش از این آب‌خوار سیراب گشت در این طنبور با نعمة جدیدی که از سوی خود بر آن افزود دمساز گشت و پرده‌ای را درید و امر ثابتی را مضحمل کرد و سخنی نو ابداع نمود و به گوش افراد جاهل و تازه‌وارد رسانید و ننگی جدید را رونق بخشید و زشتی‌هایی را هویدا ساخت و سدی از ارکان شریعت را شکست تا آن که نوبت بدین مرد (شیخ برسی) رسید او راجع به این مسایل کتابی نوشت و درهای نوینی را باز کرد و همتشیمان و یارانی از خود به یادگار نهاد که آن پیروان را کشفیه نامند چون تصور می‌کنند بر اسرار مخفی و امور غیبی آگاهی دارند.»^{۳۶}

علامه آیه الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی روش خوانساری را در تفسیح افرادی چون برسی مبارزه و مخاصمه با عرفان اسلامی دانسته و می‌افزاید: «او در این مسیر گرفتار برخی تصورات موهوم شده که ناچار گردیده به برجستگی از مذهب تشیع همچون مفضل‌بن عمر و جابرین یزید، فضل‌بن شاذان، سیدبن طاووس، شیخ طوسی بتازد و جسارت روا دارد و روایات مندرج در کتابهای آنان را که در فضایل اهل بیت (ع) آمده مخدوش قلمداد نماید و با همین عبارات بر بنیاد تشیع بتازد که انسان شک کند این کلام واقعاً از اوست یا مثل ابن تیمیّه‌ای که کمر بر انهدام اصول و فروع مذهب جعفری بسته است و در کتاب منهاج‌السنه خویش پیوسته از روافض به لعنهم الله یاد می‌کند و از رئیس آنان یعنی علامه حلی به قال الرافضی خذله‌الله تعبیر می‌نماید» وی اضافه می‌کند:

«... خوشوقتیم که خامه توانای زنده‌کننده بنیاد مذهب علامه امینی در کتاب ارزشمند و ذیقیمت خود [الغدیر] از روی این موضوع عبور ننموده و بلکه توقف و درنگ کرد و در ترجمه حافظ رجب بررسی حق مطلب را ادا فرموده است جزاؤالله عن الاسلام والقرآن والنبی والعترة خیراً...»^{۳۷}

با وجود این صاحب روضات در پایان اظهار امیدواری کرده که چه‌بسا شیخ حافظ رجب و نه پیروانش به حق معرفت اهل بیت (ع) رسیده و از نجات‌یافتگان باشد.^{۳۸}

علامه مامقانی پس از وصف شیخ حافظ رجب به عنوان انسانی فاضل و محدث و شاعر و نیز معرفی برخی آثارش که برگرفته از عبارات مندرج در امل‌الامل و بحارالانوار است اضافه می‌نماید:

و من راجع کتابه بتحقیق غایة من الغلو منه^{۳۹} (هرکس به کتاب بررسی مراجعه کند به تحقیق برایش ثابت می‌گردد که بیش از اندازه غلو ورزیده است.)

محمدعلی یعقوبی از رجب بررسی به عنوان عالم محدث و شاعر مشهور سخن می‌گوید و می‌افزاید این شخصیت به علوم گوناگونی چون تفسیر قرآن، حدیث، ادبیات عرب، اسرار حروف تسلط داشت که با بهره‌گیری از معارفی که کسب کرده بود محبت به اهل بیت (ع) را در قالب



وی می گوید وقتی رسول الله از قریش خواستند که بت‌ها را نفی کنند و به خدای یگانه ایمان آورند پذیرفتند، دستورات دیگر چون نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را نیز گردن نهادند اما وقتی رسول اکرم (ص) خطاب به آنان فرمود: ان علیاً ولیکم بعدی فیعرضون و لایسمعون، فینادیهم بلسان التوبیخ و هم لایسمعون...^{۳۳}

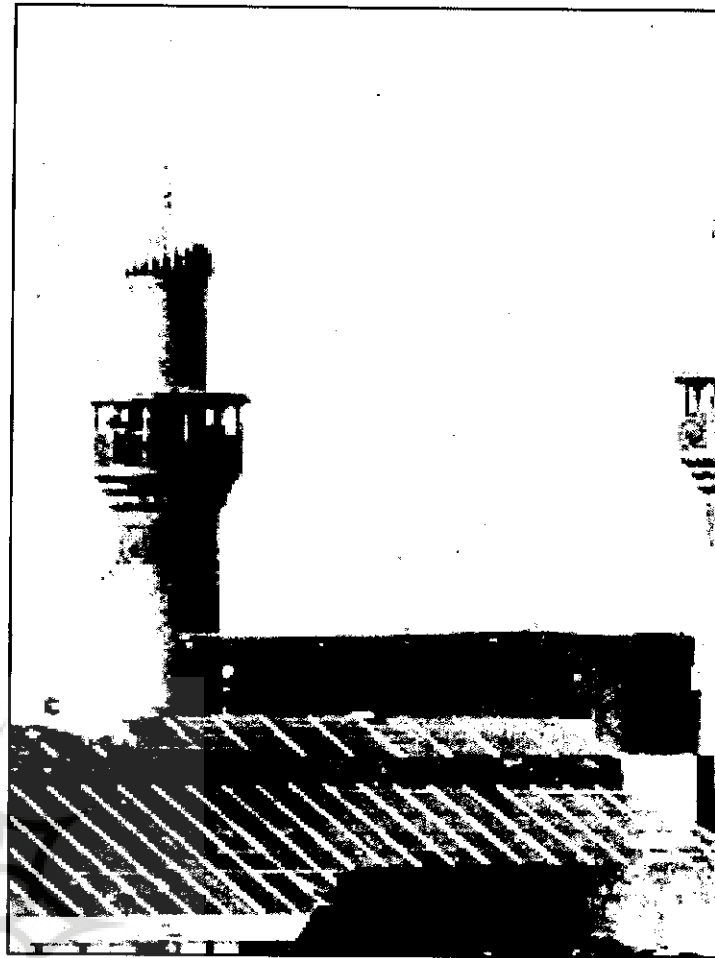
عشق به حضرت علی (ع) در روح و روان برسی در حدی است که می گوید ای پدر حسن اگر مهر تو مرا به دوزخ ببرد باز هم آن دوزخ نزد من رستگاری است، با این همه آن که باور دارد تو سرپرست اویی و تقسیم کننده بهشت و دوزخ چه باکی از آتش دارد شگفتا گروهی که امیدوارند خداوند آنان را بیامرزد و آنگاه تو را دشمن گرفته‌اند و شگفتا که تو را بی هیچ گناهی پس زدند و دیگری را پیش انداختند در حالی که تو پیشوای آنان بودی.^{۳۴} در جای دیگر خاطر نشان می‌نماید: اگر خواهی در روز رستاخیز از آتش رهایی یابی و کیش تووکارهای بایسته و شایسته‌ات پذیرفته آید، باید علی و پیشوایان پس از او را که اختران راهنمایند دوست بداری تا از تنگی و گرفتاری برهی آنان دودمانی‌اند که خدا آیینش را به دست آنان سپرده و بدین گونه نیکی‌های ویژه‌ای درباره‌شان روا داشته است. تو را اندرز می‌دهم که مبدا درباره‌ی آنان دو دل شوی و به سوی دیگری بازگردی، دیگری کیست هان؟! مهر علی توشه‌ای است برای دوستدارانش که هنگام درگذشتن و به گور رفتن و جامه‌ی مرگ پوشیدن خواهی یافت و به این گونه در روز رستاخیز هیچکس گامی به جلو نمی‌نهد که از آتش برهد مگر مهر علی (ع) را در دل بپرورد.^{۳۵}

شیخ رجب می‌گوید: و از وقتی که خواستم دوستی خود را نسبت به خاندان عصمت و خصوصاً حضرت علی (ع) بروز دهم برایم گرفتاری پدید آوردند: ای خاندان طاهرا و ای کسانی که مهرورزی به ایشان آبروی من است و آن را میان همه چیز از بزرگترین نیکی‌ها می‌شمارم اکنون ستایش‌های فرخنده و در رشته کشیده‌ای را به آستان شما آورده‌ام که از گوهر واژه‌ها بنیاد نهاده‌ام با گستردگی آتش مشک اندود است و چون خوانده شود با ستایش از شما بوی خوش را می‌پراکند و به زمینه گلزار می‌ماند... رجب امیدوار است که به دستگیری آن فردا به فراخنای بهشت رود و پس از این همه رنج‌ها به گنج‌هایی پایان‌ناپذیر دست یابد، ای سروران راستین، مرا جز شما به کسی امید نمی‌باشد مهر شما توشه‌ی من است و ستایش از شما دست‌آویز رستگاری‌ام، ستایش‌ها مرا چه ارزش و خدای بخشایشگر شما را می‌ستاید و کجا؟! در سوره هل‌الی و نون و القلم... سوگند به آن کس که ریختن خونم را روا شناخت و گرفتاری را ویژه دوستداران گردانید که اگر در راه او باده‌ی مرگ بنوشم دل من هرگز به پیاله گردانش نه نخواهد گفت. آنجا مرگ برای من زندگی است و در راه دوستی‌اش رسوایی‌ام میان مردم گوارا می‌نماید. این آیینی است که خداوند میان آفریدگانش نهاده، دوستدار باید گرفتار باشد.^{۳۶}

که این عبارات، سروده‌ی مشهور منصور حلاج را در اذهان تداعی می‌کند. برسی با تأثیرپذیری از اشعار ابن‌فارض خطاب به اهل بیت (ع) می‌گوید: ای سروران من، آستانه‌ی شما بالش من است، و با پلک چشم خاک آن را می‌بوسم. عمر خود را وقف حدیث و مدح شما کردم از من بپذیرید و مورد مرحمتم قرار دهید.^{۳۷}

حافظ برسی در شعری گذشتگان و آیندگان را که به او نسبت غلو داده‌اند این چنین مخاطب قرار می‌دهد:

ای ملامتگر دست از من بردار و وصف حال مرا بشنو، بدان که من بنده علی مرتضایم و غلام کسی هستم که از همه آقایان آقاتر است مخالفان من که توجهی به چگونگی ارادتمندی من نسبت به حضرت مولا (ع) ندارند هرچه بیشتر سخن از ستایش او می‌رانم مرا غالی و علی‌اللهی می‌خوانند و از آنجا که ارادتمندی را در ولایت او می‌دانم و این معنا حق‌البین برای



احادیث منسوب به امیرالمؤمنین (ع) را گوش دهد اما وقتی فضائل آن حیدر کرار را برمی‌شمارم از شدت خشم برافروخته می‌شود...^{۳۸}

برسی پس از کسب کمالات و طی کردن منارجی در دانش‌هایی چون فقه، حدیث و ادبیات، محبت خود را نسبت به امامان شیعه و خصوصاً علی (ع) تعمیق بخشید و از روی معرفت عواطف قلبی و تمایلات درونی خویش را در قالب نوشته‌هایی شگرف انتشار داد، او بر خود واجب دانست تا آن‌جا که توان دارد حقیقت علوی را والاتر بنمایاند و خود را در او فانی کند در نتیجه شعرش لبریز از عشق علی است و از آتش سوزانی که در سینه دارد حکایت می‌کند. کتاب مشارق الانوار فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین ثمره این تلاش مجدانه اوست که تلفیقی از عاطفه و معرفت را می‌توان در آن ملاحظه کرد. او در عباراتی خطاب به حضرت علی (ع) می‌گوید: قبل از آفرینش مرا به بندگی خودپذیرفتی و من بنده بد و نافرمانی نبودم، آن محبت صادفانه را پشت در پشت با خویش کشیدم و اکنون من همان دوستدار عاشقمم مرا در عشق تو سخت سرزنش و ملامت می‌کنند: آری من عاشقم عاشقم عاشقم.^{۳۹} شیخ حافظ رجب عقیده دارد همان‌گونه که در عالم ذر از انسان‌ها تعهد گرفته شده که خداوند یکتا را بپرستند و از شیطان پرهیز کنند آنان بر محبت به حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) گواهی داده‌اند و بعد این حدیث را نقل می‌کند:

ما رواه الحسن بن محبوب عن جابر بن عبدالله عن ابی‌عبدالله (ع) ان رسول الله قال لعلی (ع). یا علی انت الذی احتج الله بک علی الخلیق حین اقامهم اشباحاً فی ابتدائهم و قال لهم الست بربکم؟ قالوا بلی. فقال: و محمد نبیکم، قالوا: بلی. قال و علی امامکم. قال فابی الخلیق جمیعاً عن ولایتک و الاقرار بفصلک و عتوانتها استکباراً الاقلیل منهم هم اصحاب الیمین و هم اقل القلیل.^{۴۰}



را در باور داشتن و گرویدن آزموده است.^{۳۳}

پس نباید بدون تحقیق سخن علما را باطل شمرد و شایسته نیست مشاهیر را این چنین بدگویی کرد و نسبت به عالمان دین گستاخی روا داشت چرا که به پایگاه کسی که از او برتر است راه نیافته است. دقتی در سیره و سخن اهل بیت عصمت و طهارت (ع) مبین این واقعیت است که آن سروران هم با آن مقامات معنوی و قدسی برای افشای اسرار غیبی و رموز شگفت در فشار بوده‌اند. حضرت علی (ع) می‌فرماید اگر بنشینم و آن چه از دهان حضرت محمد (ص) شنیده‌ام برای شما بازگو کنم از نزد من بیرون می‌روید و می‌گویید به راستی او دروغ‌گوترین دروغ‌گویان است!!^{۳۴} شیخ حافظ رجب خود روایت می‌کند که قال ابن عباس للنبی (ص) یا رسول الله أحدث بكل ما اسمع فقال نعم الا أن یکون حدیثاً لا تبلغه العقول، فيجد السامع منه ضلالة و فتنة

و قال رجل للصادق (ع) اخبرني لماذا رفع النبي علياً علی كنهه؟ قال ليعرف الناس مقامه و رفعت. فقال زدني يابن رسول الله. فقال ليعلم الناس انه احق بمقام رسول الله. فقال زدني. فقال ليعلم الناس انه امام بعده و العلم المرفوع. فقال: زدني. فقال: هيهات و الله لو اخبرتك بكنه ذلك لقمتم عني و انت تقول ان جعفر بن محمد كاذب في قوله او مجنون و كيف يطلع علی الاسرار غير الابرار.^{۳۵}

و حضرت امام سجاد (ع) فرموده‌اند: اگر ایودر آنچه را در دل مسلمان بود می‌دانست وی را می‌کشت با آن که برانگیخته خداوند میان آن دو تن طرح برادری افکند و براین بنیاد چه گمانی بر آفریدگان دیگر دارید.^{۳۶} و در همین زمینه امام سجاد با سخن سر بسته‌اش سری را آشکار می‌فرماید:

آتِي لَأَكْتُمَنَّ مِنْ عِلْمِي جِوَاهِرَهُ
كَيْلَا يَرِي الْحَقَّ ذُجْهَلَ فَيْفَتِنَا
و قَدْ تَقَدَّمَ فِي هَذَا أَبُو حَسَنِ
أَلِي الْحَسَنِ و أَوْصَى قَبْلَهُ الْحَسَنُ...^{۳۷}
يَأْرَبُ جِوَاهِرَ عِلْمٍ لَوْ أُبُوحَ بِهِ
لَقِيلَ لِي أَنْتَ يَعْجِدُ الْوَتْنَا
وَأَسْتَحَلُّ رِجَالَ مُسْلِمُونَ دَمِي
بِرُونَ أَفْجَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَسَنًا

یعنی: من گوهرهای دانش خویش را پوشیده می‌دارم تا نادانان با دیدن حقیقت فریفته نگردند. در این راه حضرت علی (ع) پیشاهنگ من بود و به حسین (ع) و پیش از او حسن (ع) همین را سفارش کرد، بسا از گوهرهای دانش را اگر آشکار سازم به من می‌گویند تو از بت پرستانی و مردانی مسلمان ریختن خونم را روا می‌شمارند و بدین سان زشت‌ترین کاری را که انجام می‌دهند زیبا تصور می‌کنند!

به همین دلیل شیخ حافظ رجب می‌گوید: (ای اهل بیت ع) کار شما در میان آفریدگان سهمناک است پیچیده می‌نماید و گشودن راز آن خوفناک هیچ کس تاب باز نمایی منش هایتان را ندارد.^{۳۸}

و گویا به دلیل فاش نمودن اسرار و شکافتن رموزی از مقامات ائمه و خصوصاً علی (ع) در کتاب مشارق الانوار به دلیل فشار مخالفان و حسودان از زندگی در وطن مألوف دست می‌کشد: «خانه‌ام سرسبز بود و موهای سرم سیاه، بستگان من همدانستان و جامه جوانی‌ام نو و پاکیزه. از خنکی دلپذیر زندگی چیزی کم نداشتیم... و اکنون حوادث روزگار نامه زیبایی‌اش را در هم پیچیده همانگونه که باد شمال چون وزد جای پایش را بر آن می‌نهد و به روزی افتاده که رویدادها دامن خود را بر سر آن می‌کشند»^{۳۹}

و در جای دیگر خاطر نشان می‌نماید:

ای حافظ اسرار نهفته را فاش کردی اکنون نتیجه آن را بر خود هموار کن، تنها زندگی نما و مرغی آسمانی باش که با خلوت مانوس است و به

من شده است از نسبت‌های بی‌اساس و تو خالی آنان باکی ندارم. علی خدا نمی‌باشد بلکه بنده و نشانه‌ای از خدای لایزال است که هر چه درباره او بگویم به جا و به موقع گفته‌ام. بنابراین ای ملامتگر تا کی و تا چند به مجادله با من برخاسته‌ای و چرا مرا از عشق ورزی با او ملامت می‌کنی؟ از من دست بردار و مرا به حال خودم واگذار و تو بدان راهی برو که نجات خود را در آن می‌بینی و اگر من در ستایش از حضرت علی (ع) گمراهم مرا در این حال رها کن زیرا چون تو نمی‌باشم بلکه من دوستی علی مرتضی (ع) را عین کمال می‌دانم و توشه آخرت قرار داده‌ام و اعتقاد دارم که دوستی او در جهان دیگر موجبات پناهندگی را فراهم می‌سازد دینم را با ولایت او به کمال می‌رسانم و با ولایت او سخنم را به پایان می‌آورم.^{۴۰}

برسی خود را مصداق این عبارت می‌داند که: در حق امامان از اعتقاد غالیان پرهیز کنید آنگاه در مدح ایشان هر چه می‌توانید بگویید که اگر عظمت آسمان و زمین با فضیلت ایشان سنجیده شود باز هم کم است.^{۴۱} و وصف ائمه را از دیدگاه اهل افراط و تفریط محکوم می‌نماید و خاطر نشان می‌سازد:

فالغالی و القالی هلکاً فی بحر الافراط و التفریط و التالی و الموالی و قفاعند ظاهر التشکیک و التخلیط. فالقالی حجبه عن نور هم العالی ظلمه الکبر و الحسد و التالی تاه فی تیه اسرار هم فضل عن سبیل الرشده... و سخنان امامان را به یاد خواننده می‌آورد: از نافرمانی ما و غلو در حق ما بر حذر باشید زیرا غالیان بدترین مردمند چرا که عظمت خداوند را کوچک می‌شمارند و بندگان خدا را پروردگار می‌خوانند.^{۴۲}

کاشف اسرار علوی

علامه امینی در معرفی برسی و دوری او از بیمودن راه افراط می‌نویسد:

«... استاد حافظ رضی‌الدین رجب برسی حلی از دانشوران عارف مشرب امامی و از فقیهانی است که در دانش‌هایی چند دست داشته با آن برتری آشکارش در هنر حدیث و پیشروی در ادبیات و سخن‌سرایی‌های نیکو و چیرگی در دانش حروف و رازهای آن و بیرون کشیدن سودهایش. از این رو می‌بینی نوشته‌هایش سرشار است از پژوهش‌ها و موشکافی‌ها، در عرفان و حروف روش‌های ویژه‌ای برگزیده و هم در دوستی پیشوایان کیش ما برداشت‌ها و نگرش‌هایی دارد که برخی نمی‌پسندند و او را تندرو و گزافه‌گوی می‌شمارند ولی جایگاه‌هایی را که وی برای آنان شناخته در همه جا به تندروی نمی‌انجامد...»^{۴۳}

در واقع روش برسی در مشارق الانوار به خاطر سر بلندی ائمه است نه غلو او، برتری‌ها و سرافرازی‌های آن ستارگان درخشان امامت با آن منش‌های برجسته و جان‌های پرمایه و ارج ملکوتی شناسایی را دچار مشکل می‌کند و از این جهت است که خردمندان وقتی در این وادی گام می‌نهند در می‌مانند و گویندگان به تنگنا می‌رسند. از همین روی مشاهده می‌شود وقتی برخی دانشوران خواسته‌اند آن رازها را برشمارند و جایگاه‌های سزاوار پیشوایان را بیان نمایند برخی چنین برداشت‌هایی را برخوردش هموار نمی‌کنند و آنان را جزو تندروان تلقی می‌کنند. واقعیت این است که انسان‌ها در روپوشدن با حقایق استوار برحسب سرشت و امدگی‌ها و توانایی‌های خود با یکدیگر متفاوتند و رازهای پیچیده و کشف اسرار نهفته بر برخی گران می‌آید و عده‌ای نیز بر فهم این مسایل کشش و گسترش فکر و اندیشه دارند و برحسب بنیاد دانش خود آن چه را به استواری شناخته‌اند درست تلقی می‌کنند و واقعیت این است که بین این دو گروه ناسازگاری پدید آمده و بازار ملامت و اهانت داغ می‌شود. پیشوایان خاندان پیامبر فرموده‌اند که به راستی کار ما یا سخن ما دشوار و پیچیده است که هیچ کس برخوردش هموار نخواهد کرد مگر پیامبری مبعوث شده یا فرشته‌ای نزدیک به آستان خداوند یا کسی که ایمان آورده و خداوند دل او





آدمی نزدیک نمی‌شود و با عزلت و تنهایی از یاد مردم فراموش شده است. اگر به روزی افتاده‌ای که بر تو رشک می‌برند و تو را می‌رانند و نشانه تیر کینه می‌گردانند.^{۶۶}

همین مسایلی موجب می‌شود که معاصران از بررسی دوری گزینند و نامش را از قلم بیندازند و در کتب خویش از او یاد نکنند و با وجود شهرتش شرح حال نگاران نتوانند اطلاعات درستی درباره زادگاه، تاریخ تولد، استادان و شاگردانش به دست آورند و اغلب مطالب را برحسب احتمالات و احیاناً مطالعه آثارش درباره وی بنگارند زیرا بررسی در عصر خودش به سختی می‌توانسته زندگی آرامی داشته باشد و در فشار تبلیغات مخالفان در شرایط آشفته به سر می‌برده است و همه این‌ها به خاطر آن است که او را متهم ساخته‌اند در وصف حضرت علی (ع) اغراق نموده است؛ چنانچه خودش می‌گوید: یاهوهای بسیاری درباره عشق من به لیلی می‌گویند آری من از عشق او دیوانه و به یادش سرگردانم. گناهم چیست که درباره من ناسزا و سخنان زشت می‌گویند همانا از آن است که در عشق او یگانه شده‌ام. اگر آن کس را که می‌شناسم می‌شناختند و به مقصد حریمش چون من می‌شناختند به راستی که مرا معذور می‌داشتند به خدا من در وصف او اغراق نکرده‌ام این زیبایی اوست که از حد معمولی در گذشته است.^{۶۷}

بررسی بر خود واجب دانسته که تا می‌تواند حقیقت علوی را در کتاب مشارق الانوار و دیگر آثار و سروده‌هایش و الاثر از آنچه که در عصر او متداول بوده بنمایاند و خود را از این راه در ولایت فانی کند در نتیجه نوشته‌های او از عشق بنیان‌کنی که عارف شاعر در درون دارد حکایت می‌کند. وی بر باورهای معاصران ایراد گرفته که گفته‌اند: در باب امامت همین کافی است که بدانیم امام معصوم و اطاعتش واجب است. به نظر این فقیه محدث چنین اعتقادی کفایت نمی‌کند و امامت ریاست کلی است که لازمه‌اش تقدم علم، قدرت و حکم است. اما تقدم زیرا وی حجت خداست و آن باید قبل از خلق و با خلق و پس از خلق باشد. اما علم ولی، او باید عالم بر عالم باشد و چیزی از وی چه نهان و آشکار مخفی نباشد چون اگر نسبت به چیزی جهل داشته باشد دیگر عالم نخواهد بود و این خلاف مدعاست، قدرتش نیز باید محیط باشد و حکمش از ازل تا ابد را در برمی‌گیرد. زیرا ولایت علم یقین و حقایق است، نسخ نمی‌شود و با تغییر زمان تحول پیدا نمی‌کند و همچون دین‌ها و فرقه‌ها و مذاهب منسوخ نمی‌گردد پیمان حکم ولایت در ازل گرفته شده و پیوسته تا روز قیامت هر ولی به ولی بعدی و هر وصی به وصی بعدی آن را دست به دست تسلیم می‌دارد.^{۶۸}

به نظر وی صفات خدا می‌تواند در اشخاصی که به عنوان انسان‌هایی برگزیده و متمایز از دیگر آدمیان معرفی شده‌اند تبلور و انعکاس یابد و مقصود از اسم عزیز خدا محمد (ص) و منظور از اسم عظیم او علی (ع) و براساس آیه فکان قاب قوسین او ادنی بر این باور است که محمد آن کلمه برین خدا بوده و نوری است که وجود از آن تشعشع یافته و همه موجودات از کمال وی پدید آمده‌اند و جای دیگر خاطر نشان می‌نماید از فضیلت مقام محمدی آن که خداوند نور وی را اولین فیض خود قرار داد که دیگر نورها از آن پرتو می‌گیرند و درخشندگی خود را مدیون او هستند.^{۶۹}

این سخن‌ها بر مذاق عده‌ای خوش نیامده و بدین سبب بررسی را مذمت کرده‌اند در حالی که این حقایق از بطن روایات و احادیث گرفته شده و افرادی چون این عالم محدث در پژوهش‌های ژرف خود به استناد آثار مدون و معتبر به نگارش چنین مطالبی مبادرت نموده‌اند.

حضرت امام خمینی (قدس سره) در یکی از بیاناتی که به عنوان موعظه در نجف داشتند به حضار در جلسه سفارش می‌کردند که شما این زیارت رجبیه را بخوانید چون در آن مقام‌هایی را برای اولیای خدا ذکر کرده که لافرق بینک و بینهم الانهم عبدک یعنی هیچ فرقی بین تو (خدایا) و بین اینها نیست غیر از این که اینها بنده تو هستند و امام روی این مسئله

تأکید داشتند و می‌فرمودند: تنها همین عبد بودن ائمه است که باعث تفاوت بین آن بزرگواران و خداست و الا تمام آن نیروهای الهی در دست این‌ها می‌باشد و بعد اضافه می‌فرمودند: این زیارت را بخوانید تا اگر چیزی از مقام‌های اولیای خدای برایتان نقل کردند احتمالش را بدهید و تکذیب نکنید.^{۷۰}

آتش رشک در خرمن خرد

برخی قرائن نشان می‌دهد که برسی به صرف مطرح کردن این حقایق تحت فشار نبوده و تنها اتهام به افراط در مقام حضرت علی (ع) و دیگر ائمه (ع) برای او زحمت ایجاد نکرده بلکه به دلیل رسیدن به مقامات علمی و پیشی گرفتن از مشاهیر معاصر خود محسود اقران قرار می‌گیرد و حرکات رشک‌آلود برایش دشواری ایجاد می‌کند، و برخی تهمت‌ها که بر وی روا می‌دارند ناشی از این رفتار توأم با حسادت نسبت به وی می‌باشد چرا که حتی گوشه‌گیری و انزواطلبی هم او را از ملامت‌ها نرهانید و با آن که از محل اقامت خود مهاجرت کرد سخن جینی بر علیه او نزد فقیهان هم وطن او ادامه یافت و بدگویی و فشار و تزییقات شرایط زندگی را بر وی تنگ نمود او در آغاز کتاب مشارق الانوار پس از حمد خداوند و درود فرستادن می‌نویسد:

و بعد یقول الوائق بالفرد الصمد، (رجب الحافظ البرسی) اعاده الله من الحسد... اعلم ان بعض الحاسدين، الذين ليس لهم حظ في الدين، من باب كادالحسد ان يغلب القدر، لما بسطت لهم تجويد الكتاب المجيد، فكان مطوباً عنهم اخذوا بطرفيه و ازاحونی، و لما نشرت لهم مطوى منثور الاخبار، و ابرزت اليهم بواطن الاسرار من خدور الافكار، حسدوني و كذبوني، و لاموني، و ملوني، و ساموني و ساموني...^{۷۱}

و در برابر منکران و حاسدان می‌گوید: اگرچه مرا غالی نامیده‌اند لیکن سبب آن ناتوانی مردم در فهم افکارم می‌باشد زیرا آنان که منقول خوانده‌اند، الزاماً بر همه علوم احاطه ندارند و معقول را در نمی‌یابند تا چه رسد به مطالب و مضامین وری عقل. بعد می‌افزاید چرا این‌گونه افراد بهتان‌ها و افتراهای افراد نادان را درباره‌اش می‌پذیرند و عمق سخن او را در نمی‌یابند و وی را به غالی‌گری متهم می‌سازند حال آن که گفتارش اسرار رهیافتگان است. بعد توضیح می‌دهد که: در فیض گشاده است و نعمت خداوند بر همگان گسترده. رسیدن به مواهب الهی و برخوردارگی از اسرار الهی به حسب و نسب وابسته نمی‌باشد، بلکه خداوند هر که را که بخواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد پس چرا رشک‌ورزان می‌خواهند این لطف الهی را قطع کنند و گفته‌ها را از موضع خود تحریف کنند یا آن که از روی غرض یا جهالت به باطن سخن‌ها ننگرند چرا وقتی فاسقی خبری برای آنان می‌آورد نه تنها تحقیق نمی‌کنند بلکه در فتنه و سخن جینی و غیبت و اشاعة امور زشت اصرار می‌ورزند؟ و در پایان نتیجه می‌گیرد که در قلب این افراد مرضی نهفته است پس خداوند بر این بیماری درونی آنان بیفزاید. چرا قول اهل غلو را از اسرار هدایت و حقیقت تفکیک نمی‌کنند زیرا از هوای نفس پیروی می‌کنند.^{۷۲}

در خاتمه کتاب مشارق الانوار می‌گوید این‌که حاسدان و ملامت‌کنندگان از روی بغض و عداوت مرا گناهکار می‌دانند جرم من این است که اسراری را در خصوص اهل بیت و خصوصاً حضرت علی (ع) انتشار دادم اگر این تلاش من گناه و ذنب لایغفر محسوب می‌شود پس آفرین بر آن و از اعظم حسنات محسوب می‌شود و سبیل نجات می‌باشد و شیرین‌تر از نسیم‌های حیات خواهد بود و در سروده‌ای خاطر نشان می‌سازد از روی حسد عشق مرا به این خاندان ملامت می‌کنند ولی واهمه‌ای از دشمنان ندارم تصمیم خود را گرفته‌ام و آن عزلت است تا در تنهایی با حق انس یابم که در معرفت خلق خیری نمی‌باشد و به فرمایش سید رسولان الهی اقتدا می‌کنم که خیر و خوبی در گوشه‌نشینی است و برکت در ترک مردم خواهد بود خصوصاً افرادی که در عیوب انسان‌ها تجسس می‌کنند و





خوبی‌ها را پنهان کرده و بدی‌ها را آشکار می‌نمایند و دوست دارند فواحش در جامعه رواج یابد...^{۳۳}

اما آتش بدگویی همچنان در خرمن شیخ حافظ رجب حریق افکنده که گویا در عزلت هم دشمنان او را آسوده نمی‌گذارد و آنچنان متهم می‌شود که مجبور می‌گردد طی رساله‌ای مختصر به نام نواع انوار التمجید و جوامع اسرارالتوحید به وحدانیت الهی و منزّه بودن خداوند از الحاد و شبهه‌های اهل ضلالت اعتراف کند و آن را به عنوان اصول اعتقادی خویش تنظیم نماید. برسی در این رساله با همان سبک و مضمون معهود متکلمان به توحید پرداخته و پس از بیان توحید و تنزیه و ازلیت و تجرید خدا و زیبایی و کمال آفرینش به موضوع انسانی رسیده که خداوند تن وی را شهر خود و روحش را خلیفه و قلبش را کعبه خویش و مطاف فرشتگان قرار داده است. آن گاه سخن را در وصف پیامبران بدین نحو ادامه می‌دهد که راهنمایان و حاکمانی برای اظهار امر خداوند بوده‌اند و پس از ایشان خداوند اوصیا را به عنوان نشانه‌های کمال دین و بیان فضل خود منصوب داشته است و در این رساله نیز نتوانسته در مقابل محبت شدید خود به بیان مقام حضرت علی (ع) مقاومت کند و او را بدین گونه ستوده است: سیدالوصیین و امام‌المتقین و دیان‌الدین و صاحب‌الیمین و علم‌المهتدین و خلیفه‌رب‌العالمین و سرالله و حجت‌ه و آیه‌الله و کلمه فی‌الاولین و الاخرین و درباره ائمه از اولاد علی (ع) بر همان سیاق گفته: خاندان پاک رهیافته راهنما علامت و تجلیات الهی که بنده و مخلوق خداوند هستند.^{۳۴}

برای اینکه افراط و تفریط در شرح مسایل دینی و اعتقادی و وصف مقامات اولیای الهی را بتوان تشخیص داد نخست باید مرزی را که آیین اسلام کسی را راه نمی‌دهد که پا از آن فراتر نهد بشناسیم. زیرا گاهی پیش می‌آید که تندروی‌هایی ناراست حضور خود را اعلام می‌نمایند یا می‌خواهند کسی را به مانند در باتلاق چهل حریص گردانند و حقوق مسلم یکی را از وی دریغ دارند ولی عده‌ای آموخته‌اند که نوشته هر کس یا سخن هر فردی را که نپسندیدند و بر مذاق شان خوش نیامد برچسب غلو بر آن زنند و با سخت سری و تعصب کورکورانه بر هر چه با کام خویش سازگار نیفتند بتازند بیشتر تندروی‌هایی که به نادرستی بر علمای شیعه بسته‌اند از نوع دوم است که چرا برتری‌های پیشوایان دینی را بازگو کرده یا باور داشته‌اند با آن که گزارش‌های درست و مستند خودشان مشحون از همان‌هاست و در نگاه‌های خویش به بازگو کردن آنها مبادرت نموده‌اند ولی کسی دامن به کمر نزده تا ایشان را با جایگاهی که درخور این پیشوایان راستین است آشنا سازد و از پایگاه برترشان آنگونه که شایسته است آگاه گرداند همان مقام رفیعی که می‌توان هم از سخن وحی و آنچه از رسول اکرم (ص) مانده دریافت و هم از نگرش‌های درست و رویدادهای آشکار و راستینی که عموم مسلمانان درخصوص آنها اتفاق نظر دارند مگر کسانی پیدا شوند که چشم را از دین و گوش را از شنیدن چنین حقایقی بازدارند یا مایه دانش آنان چنان اندک باشد که نتوانند چنین مسایلی را درست و دقیق ارزیابی کنند چه رسد به آنان که اسیر هوس‌ها بوده و از روی جهالت به دره گمراهی سقوط کرده‌اند و هر کس بگوید خاندان عصمت و طهارت (ع) از امور نهان آگاه هستند او را از گزافه‌گوییان می‌پندارند و نیز وقتی برخی دیگر از خصوصیات شگفت امامان شیعه برایشان بازگو می‌گردد از پذیرش آنها سرباز می‌زنند. جانشین رسول اکرم (ص) همچون فرمانروایان عادی نمی‌باشد که به جلوگیری از آشوب‌ها و مجازات متخلفان و رسیدگی به امورات کشور و روابط با دیگر نواحی اکتفا کنند بلکه او باید در درون خود نیرویی از سرچشمه پاکی و عصمت داشته باشد که بتواند به کمک آن چنانچه شایسته است در امور جهان تصرف کند و با نگرش غیبی خویش نهفته‌ها را بنگرد همان‌ها که شیعیان را برای باورداشتن چنین مشخصاتی برای پیشوایان خود نکوهش می‌کنند و برچسب تندروی، ضلالت و حتی شرک بر آنان می‌زنند

در شرح حال مردان عادی خودشان برتری‌هایی را ذکر نموده‌اند که اگر کمتر از آن را نزد شیعیان بیابند آنان را به تندروی محکوم می‌کنند ولی خودشان آن همه گزافه‌ها را میان مردم انتشار می‌دهند و درست هم تلقی می‌کنند بی آن که درباره آنها خرده‌گیری نمایند با آن که کاوشگران قادرند در میان فرآورده‌هایی که به دست دروغ‌گویان ساخته شده در لابه‌لای گزافه‌هایی که این یافتگان در برتری رهبران خود ساخته‌اند اموری بس باورنکردنی و دور از خرد بیابند که باید آنها را باوه‌سرای و بیهوده‌گویی بنامیم.

خرده‌گیران و خطبه‌البیان

از جمله موارد گزافه‌گویی برسی را درج خطبه‌هایی در مشارق‌الانوار و سایر آثارش ذکر کرده‌اند که به حضرت علی (ع) نسبت داده شده است. این خرده‌گیران عقیده دارند نام برخی از خطبه‌های مزبور همان اسامی قدیمی می‌باشد که در کتب متقدمان بر برسی نیز یافت می‌شود ولی روش انشا و تدوین مطالب از قرن هشتم و نهم است و حافظ رجب نامی جدید برایشان انتخاب کرده است چنانچه وی در مشارق‌الانوار خطبه‌التطنجیه از حضرت علی (ع) را آورده که در پایان آن از اقالیم چهارگانه یادشده و شیخ آقابزرگ می‌گوید این همان خطبه‌الاقالیم است که این شهر آشوب ذکر می‌کند و نیز در همان اثر خطبه‌الافتخار را آورده که همان خطبه‌البیان است در صورتی که عالمان شیعه یکی از مصادر مشهور برای خطبه‌البیان و امثال آن را کتاب مشارق‌الانوار تألیف حافظ رجب برسی دانسته‌اند. فیلسوف مشهور ملاصدرا که یکی از بهترین شارحان اصول کافی است این خطبه را در زمره احادیث حضرت علی (ع) دانسته و به فرازی از آن به عنوان سخن آن امام همام استدلال نموده و آن را شرح کرده است.^{۳۵}

استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی می‌نویسد: «این خطبه را شمس‌الدین محمد معروف به شاپور کاشانی به نظم فارسی درآورده است. نسخه‌ای از این نظم را نگارنده در ایام اقامت در قزوین از برای استفاده از محضر حکیم ربانی و فقیه بزرگوار آقای حاج سیدابوالحسن قزوینی... در کتابخانه این استاد اعظم دیده‌ام. مولانا حافظ رجب انارالله برهانه این خطبه را در کتاب خود آورده است. برخی از محدثان شیخ رجب را به واسطه نقل این خطبه رمی به غلو نموده‌اند. اشخاصی که از مقام ولایت و نحوه احاطه وجود وی بر کائنات بی‌خبرند این قبیل از مطالب را غلوآمیز می‌دانند در حالی که غلو امر دیگری است در عین اثبات این شئون برای مقام ولایت باید ولی را عبد مربوط دانست و از برای او استقلال وجودی قائل نبود و همه کمالات او را از حق دانست. مافوق مراتبی که در این خطبه و امثال آن ذکر شده است در مطاوی شرح تبعاً لاعلام و المحققین برای مقام ولایت ثابت کرده‌ایم و کسی که ما را رمی بر غلو نماید او را تحمیق می‌کنیم، چه داند آن که اشتر می‌چراند. اطلاع از کیفیت سریان ولایت علی (ع) در عوالم وجودی از غامض‌ترین مسایل عرفان و فن ربوبی است. کثیری از روایت عامه از پیامبران از این قبیل مضامین را در شأن علی (ع) زیاد روایت کرده‌اند...»^{۳۶}

این حکیم عالیقدر در جای دیگر خاطرنشان می‌نماید: این خطبه را اعظم از عرفا در کتب و مسفورات خود ذکر کرده‌اند. از حیث سندقابل خدشه است ولی مدلول آن اگر این خطبه از حضرت مولا هم نباشد در کمال صحت و اتقان است و متعاضد است به روایات دیگری که دارای مضامین بلندتر و کامل‌تر از مدلول این روایت می‌باشد. علاوه بر این روایات عقل صریح حکم می‌کند بر این که انسان کامل به واسطه استعداد تام قدرت سیر در مراتب ملکوت و ظهور در عالم وجود را دارا می‌باشد مأخذ مختار عرفای اسلامی همین روایات است. نباید توقع داشت کسانی که عمر خود را صرف تحقیق مسایل کلامی و فقهی و مبنای اصولی کرده‌اند و حول این قبیل مسایل عالی‌نگشته‌اند این قسم از مبنای را تصدیق کنند چون فهم این روایات در نهایت غموض است. لذا در بین قدمای از روایت اخبار اهل بیت (ع) و اقدمین از حاملان اخبار شیعه رضوان الله علیهم کسانی





هستند که به واسطه نقل پاره‌ای از احادیث در شأن ائمه که دارای مضمون بلندی بوده است، مرمی بغلو شده‌اند برخی از قدمای محدثان امامیه جماعت زیادی رمی به غلو کرده‌اند و بعدها متأخران از اهل رجال و اعاضل از اهل درایه و حدیث آنها را از ثقات شمرده‌اند و رمی بعضی از آنان را به غلو ناشی از قصور دانسته‌اند در بین متأخران از علمای امامیه کثرت الله تعالی امثالهم محدث متبحر و فقیه عالیقدر آخوند ملامحمد باقر مجلسی و اتباع او از کسانی هستند که روایات زیادی را به واسطه اشتغال بر این قبیل از مضامین دور از اعتبار می‌دانند. انکار این قبیل از روایات به اعتبار مضمون و مدلول انکار فضایل اهل بیت عصمت و طهارت و انکار مقامات معنوی آنهاست. اعراض از همه این روایات، به عقیده نگارنده ظلم به اهل بیت (ع) است ای کاش خدشه در سند برخی از این روایات می‌نمودند ولی مدلول آن را انکار نمی‌کردند این روایتی که شارح علامه قیصری (ره) ذکر نموده است، قسمتی از خطبه مولا علی روحی و جسمی له الفداء است که حافظ رجب بررسی (حلی) در کتاب مشارق ذکر نموده است. برخی از محققان نیز به این روایات استدلال کرده‌اند از جمله عارف محقق فیض کاشانی در کتب خود قسمتی از خطبه بیان و تطنجیه را از کتاب شیخ رجب بررسی نقل کرده است از این قبیل مضامین در کلمات ائمه زیاد به چشم می‌خورد در توفیق شریف از شیخ کبیر ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید دعای هر روز شهر رجب المرجب: اللهم انی اسئلك بجمیع معانی مایدعو به ولایة امرک، المأمونون علی سرک المستبشرون با مرک، الواصفون لقدرتک، المعلنون لعظمتک، اسئلك بمناطق فیهم من مشیتک، فجعلتهم معادن لکلماتک وارکاناً لتوحیدک و آیاتک...»^{۳۳}

روایات فراوانی که دارای همین مضامین هستند در بحار الانوار،^{۳۴} مفاتیح الجنان^{۳۵} و توحید صدوق^{۳۶} قابل مشاهده می‌باشد. قاضی سعید قمی نیز این خطبه البیان را شرح کرده^{۳۷} و عبدالرحیم دماوندی از شاگردان ملامحمدصادق اردستانی بر آن شرحی نوشته است.^{۳۸} افراد دیگر نیز شرحی بر این خطبه نگاشته‌اند که شیخ آقازنگ تهران به معرفی آنها پرداخته است.^{۳۹}

آموزش‌های شگفت

موضوع دیگری که در مشارق الانوار مطرح شده و مخالفان را بر علیه این شیخ عارف برانگیخته تخصص وی در علم اعداد و حرف است، اصولاً جنبه خاصی از آموزش‌های شگفت آور وی همان گرایش عمیق به معرفت تسری داشته و جهد می‌ورزیده به رازهای پیچیده احاطه یابد و برخی که خواسته‌اند در خصوص اسماء حسنی مطالبی در آثارشان بیآورند ناگزیر بودند کتاب مشارق الانوار برسی را مآخذ قرار دهند، برسی می‌گوید: الله که ردیف اول اسماء حسنی است هر کس آن را هنگام طلوع و غروب آفتاب و ثلث آخر شب شصت و شش بار یک نفس بگوید به مراد می‌رسد و از خواص ملک آن است که هر کس روزی ۶۴ بار آن را بر زبان آورد ملکش بر دوام می‌ماند و ذکر قدوس ۱۷۰ بار در جمع، باطن را از آلودگی‌ها پاک می‌کند و ذکر سلام باعث شفای بیمارها و سالم ماندن از آفت‌هاست و ذکر مهیمن ۱۲۵ بار باعث صفای درون و آگاهی از راز حقایق می‌گردد و ذکر عزیز ۷۴ بار هر روز پس از طلوع سپیده موجب کشف اسرار علوم کیمیا و سیمیا می‌گردد و هر کس ذکر قهار بگوید خداوند محبت دنیا را از دلش بیرون برد و هر کس بعد از نماز صبحار ذکر عالم الغیب بر زبان جاری نماید او را کشف غیب حاصل می‌شود.^{۴۰}

به عقیده وی خداوند هنگام پدید آوردن موجودات از کتم عدم به عرصه وجود اسرار حروف را در آن‌ها نهاد که انگاره مقدرات و وسیله صدور آثار است زیرا خدای تعالی با کلمه بر مخلوق تجلی می‌کند و هم در کلمه نهان می‌شود و آنگاه که آدم را آفرید در سرشت وی نسبتی از حروف پدید آورد و چون آدم به عنوان عقل نورانی صادر از خدا، مخلوق اول و مخاطب

نخستین است خطاب حق نسبت به وی شامل معانی حروف بود. برسی از راه دانش حروف وصایت را از نبوت استخراج می‌کند و به عقیده وی علی (ع) سر نبی یعنی سر خدا می‌شود. او خاطر نشان می‌نماید سر خدا در کتب آسمانی است و سر آن کتابها در قرآن است، زیرا کتاب جامع و مانع و روشنگر همه چیز است و سر قرآن در حروف مقطعه آغاز سوره‌هاست... او از طریق تقسیم وجود به مطلق یعنی خدا و مقید یعنی ماسوی به علی (ع) برمی‌گردد: رسیدن و احاطه به وجود مطلق محال است پس باقی نماند مگر شناخت وجود مقید که عارفان در شناخت آن می‌کوشند و سالکان به سویش رهسپارند. برسی باغور و تفحص در اسرار حروف موضوع امامت را مطرح می‌کند و به عقیده او حقیقت موجودات و مبدا کاینات و قطب دایره‌ها و دنیای آشکار و نهان همان نقطه واحد است که ظاهرش نبوت و باطنش ولایت، این دو در ظاهر و باطن یک نورند، نبی و ولی با همد و کمال هر دو در هر کدامشان دیده می‌شود. بدین شرح که ماه از خورشید کسب نور می‌کند و وقتی تمام می‌شود بدر می‌گردد در نتیجه هر گاه خورشید پنهان باشد بدر در حکم شمس است او سرانجام نور علی (ع) را به امامان یازده گانه



بنا به نوشته شیخ آقا بزرگ تهرانی علی بن فسیح الله رضا کتاب الدرالمبین فی اسرار الاتزاع البطین لتقی الدین عبدالله حلی را استنساخ کرده که در سال ۱۰۱۰ هـ. ق از آن فارغ شده است.^{۳۷} از این کتاب نسخه‌ای به شماره ۱۵۳۱۷ به خط نسخ محمد جعفر بن محمد شفیع حسینی که آن را در سال ۱۱۱۷ هـ. ق تحریر نموده در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری می‌شود^{۳۸} از کتاب الدرالمبین فی ذکر خمسمائة... نیز نسخه‌ای در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری وجود دارد که البته نسبت به متون دیگر اندک تفاوتی در آن دیده می‌شود.

ناقلان و شارحان

نخستین کسی که مطالبی از شیخ حافظ رجب برسی نقل کرده ابو محمد الحسن بن ابی الحسن محمد الدیلمی است که دوران زندگی او را بین ۷۲۶ تا ۸۴۱ تخمین زده‌اند.^{۳۹} و در پایان جلد دوم ارشاد القلوب که در انتسابش به او تردید است، قصیده‌ای از برسی در مدح امام علی (ع) نقل کرده است.^{۴۰}

پس از او کفعمی (شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن عاملی) در کتاب المصباح خود (ص ۱۷۶، ۱۸۳، ۳۱۶، ۳۶۳) که در سال ۸۹۵ هـ. ق آن را به پایان برده و نیز در رساله المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی (ص ۲۷) از مشارق الانوار برسی مطالبی آورده است بدون آن که اشاره‌ای به شرح حالش کرده باشد. فیض کاشانی در کتاب «کلمات مکتونه من علوم اهل الحکمة» که گفته‌اند آن را در ایام جوانی و هنگام گرایش به عرفان نوشته خبری از مشارق الانوار نقل کرده است.^{۴۱}

علامه مجلسی در بحار الانوار مطالبی از مشارق الانوار نقل کرده و نیز خبری از کتاب الاقلین او آورده است.^{۴۲} همچنین وی در جلد سیزدهم بحار الانوار باب ۱۶ در اخبار کاهنان یهود به ظهور امام زمان (عج) حدیثی را که برسی در مشارق الانوار از کعب بن حرث نقل کرده آورده است که در پاورقی ترجمه فارسی آن علی دوانی مؤلف این اثر را از علما و محدثان شیعه دانسته ولی به دنبال آن افزوده نوشته‌هایش در نقل فضایل امیرمؤمنان از حد گذشته و غلوآمیز است.^{۴۳} سید نعمت الله جزایری در کتاب الانوار النعمانیه که به سال ۱۰۹۸ هـ. ق تألیف نموده از برسی حدیث نقل کرده است.^{۴۴}

شیخ حر عاملی در کتاب امل الامل ذیل شرح حال برسی تنها به دو قصیده او اشاره کرده^{۴۵} اما در کتاب «الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه» که به نام کلیات احادیث قدسی توسط زین العابدین کاظمی خلخالی در ایران ترجمه شده در شانزده مورد از شیخ حافظ رجب برسی و خصوصاً کتاب مشارق الانوار او روایت نقل کرده است و نام این محدث عارف را در ردیف محدثان بزرگی چون شیخ کلینی، شیخ صدوق، شهید ثانی، ابن فهد حلی و... آورده است.

اما پس از این کمتر کسی درصدد اطلاع از کتب برسی برآمده، موقعی که جبرانی به شرح احوال وی پرداخت نتوانست به درستی تحقیق کند با آنکه به گفته خودش غالب مصنفات وی را گردآورده بود. از اینجاست که می‌بینیم مطالبی که راجع به وی و مشارق الانوار و سایر آثارش آورده متناقض و نسنجیده است و به نظر می‌رسد او روی شنیده‌ها قضاوت کرده و نه بررسی‌های شخصی و متأسفانه آیندگان تحت تأثیر اشتباهات او قرار گرفته و بعضی نیز خطاهای او را غلیظ کرده‌اند و در کتب جدید آنچه که درباره برسی و تالیفاتش آمده به صورت رونویسی از مطالب اوست و درصدد اصلاح لغزش‌های تاریخ و منقولات وی برنیامده‌اند، اسماعیل پاشای بغدادی مؤلف کتاب هدیه العارفين که مطالب مربوط به برسی را به‌طور کامل از جبرانی برداشته، آورده است برسی در سال ۸۰۲ زنده بود.^{۴۶}

حسن خطیب قاری ساکن مشهد شرحی بر کتاب مشارق الانوار نوشت، این اثر در دو جلد و به زبان فارسی (در حدود سی هزار سطر) تصنیف شده

از اولاد وی منتقل می‌نماید و در اینجا بحث عرفانی و فلسفی او با کمک گرفتن از روایات ادامه می‌یابد.^{۴۷}

علامه امینی عقیده دارد برسی و کسانی از دانشمندان همچون ابن شهر آشوب و پس از او که به راه وی رفته‌اند در گام نهادن در این زمینه‌ها را نباید خطاکار دانست چون کارشان برای پاسخ دادن به کسانی از حروف شناسان سنی بوده که از این شیوه در زمینه‌های همانند به زبان شیعان بهره می‌گرفته‌اند و با درآمدن از راه خودشان خواسته‌اند راه را بر آنها ببندند.^{۴۸}

انوار یقین و ذر ثمین

معروفترین اثر حافظ رجب برسی کتاب مشارق انوارالیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد که در برخی نسخه‌های خطی نام آن «مشارق انوار الیقین فی حقیقه اسرار امیرالمؤمنین (ع)» ضبط شده همچنین این اثر در پاره‌ای ماخذ تحت عنوان «مشارق انوارالنورین فی حقیقه اسرار امیرالمؤمنین (ع)» نیز معرفی گردیده است بنا به نوشته شیخ حر عاملی برسی در این کتاب می‌گوید که بین تاریخ تألیف آن و تولد حضرت مهدی (عج) ۵۱۸ سال فاصله است^{۴۹} که با این حساب در ۷۷۳ هـ. ق یا ۷۷۸ مشغول تألیف آن بوده است! مرحوم تبریزی براساس عبارتی که از برسی نقل کرده تاریخ تألیف مشارق الانوار را ۷۷۸ دانسته^{۵۰} ولی رقم اخیر ظاهراً تاریخ تدوین اثر دیگری است که احتمالاً با مشارق الانوار در یک جا جلد شده است.^{۵۱} اما در نسخه‌ای از مشارق الانوار تاریخ نگارش آن ذیحجه ۸۱۳ هـ. ق ثبت شده^{۵۲} و میرزا عبدالله افندی تاریخ پدید آمدن این اثر را همین سال احتمال داده است.^{۵۳} این کتاب آن‌چنان شهرتی به مؤلفش داده که وی را به نام صاحب مشارق الانوار می‌شناسند.^{۵۴}

نخستین کسی که به تلخیص این اثر همت گماشت، خود مؤلف کتاب است که این خلاصه را «مشارق الامان و لباب حقایق الایمان» نامید که به اشتباه در فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی^{۵۵} تفسیر سوره فاتحه دانسته شده است، جبرانی عقیده دارد که برسی آن را در سال ۸۱۱ هـ. ق تألیف نموده اما علامه امینی تاریخ تألیف آن را ۸۱۳ می‌داند، جبرانی نسخه‌هایی از آن را در مازندران دیده و خود نسخه مخطوطی از آن را داشته است، شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز نسخه‌ای مخطوط از آن را نزد مولوی حسن یوسف اخباری در کربلا دیده است.^{۵۶}

کتابی تحت عنوان «الدر الثمین فی ذکر خمسمائة آیه نزلت من کلام رب العالمین فی فضایل امیرالمؤمنین (ع)» به شیخ رجب برسی نسبت داده‌اند که در این اثر به یادآوری از پانصد آیه که در قرآن کریم راجع به حضرت علی (ع) نازل شده پرداخته است که نزول این آیات در شأن آن حضرت مورد اتفاق اکثر مفسران بوده است و ملا محمدتقی فرزند حیدرعلی زنجانی که شاگرد ملا خلیل قزوینی بوده در کتاب طریق النجاة خود از آن مطلب نقل می‌کند و آن را به حافظ برسی نسبت می‌دهد. صاحب ریاض‌العلماء می‌گوید این نسبت خالی از تأمل نمی‌باشد و حقیقت آن است که شیخ تقی الدین عبدالله حلی (یا حلی) کتاب مشارق الانوار را انتخاب کرده و پاره‌ای از فواید را به ضمیمه پانصد آیه در فضل اهل بیت (ع) بدان پیوسته است و آن را به نام «الدر الثمین فی اسرار الاتزاع البطین» نامیده است.^{۵۷}

شیخ آقا بزرگ تهرانی این اثر را از جمله تالیفات برسی می‌داند و پس از آن به تأمل صاحب ریاض و این که کتاب از آثار عبدالله حلی است اشاره کرده و می‌افزاید: «علاوه بر محمدتقی یاد شده مؤلف ریاض المصائب تفسیر برخی از آیات فضایل را از آن کتاب نقل کرده و اصل کتاب را از آثار حافظ برسی معرفی کرده است. بنابراین با نقل و انتساب این دو تن وجهی برای منع صاحب ریاض باقی نمی‌ماند و ذیل کشف الظنون نیز این کتاب در زمره آثار برسی دانسته شده است.»^{۵۸}





کتابخانه ملک به شماره ۲۷۹۳، به خط نستعلیق یعقوب آشتیانی قمی که در نهم رجب سال ۱۲۵۰ ه. ق. برای میرزا جعفر زهاوندی نوشته است.^{۱۳۳} مجموعه‌ای به شماره ۱۹۵ به خط نسخ مربوط به سال ۱۰۸۶ ه. ق. نگاهداری می‌شود که حاوی مشارق الانوار، لوامع انوار، تفسیر سوره اخلاص و کتاب اسرار الائمه شیخ رجب برسی است.^{۱۳۴} مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ۱۵۰۰ نسخه کتاب خطی به کتابخانه آستان قدس رضوی اهداء فرمودند که در بین آنها دو نسخه مخطوط مربوط به کتاب مشارق الانوار برسی با این مشخصات می‌باشد.

شماره ۶۳۱: خشتی، تحریر شده در قرن یازدهم.
شماره ۶۳۲: خشتی، تحریر شده توسط محمد هادی بن شیخ عزیز کمره‌ای در سال ۱۲۴۸ ه. ق.^{۱۳۵}
نسخه‌ای از این اثر به شماره ۲۶۴۹ در کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی به خط صفایی می‌باشد که در جلد هفتم فهرست نسخ خطی این کتابخانه معرفی شده است.
در کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد مشهد نسخه خطی مشارق الانوار به شماره ۲۸۴ مضبوط است که به خط نسخ می‌باشد و در قرن یازدهم تحریر گردیده ولی کاتب مشخص نمی‌باشد.^{۱۳۶}

در کتابخانه عمومی اصفهان این اثر با عنوان مشارق الانوار النورین فی حقیقه اسرار امیرالمؤمنین نگاهداری می‌شود که شماره آن ۳۲۷۶ می‌باشد و به خط نستعلیق در ۲۱ صفر ۱۲۶۱ ه. ق. تحریر گردیده است.^{۱۳۷} همچنین نسخه مخطوطی از اثر یاد شده به شماره ۴۷۲ به خط شکسته نستعلیق تحریر شده توسط هادی بن محمد همدانی متخلص به وفایی در سال ۱۲۱۷ ه. ق. در کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدانی مضبوط است.^{۱۳۸}

نسخه‌ای از مشارق الانوار برسی در کتابخانه حاج میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰) در قم نگاهداری می‌شود^{۱۳۹} در کتابخانه شخصی مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی خوانساری پدر میرزا علی‌اکبر غفاری (از تجار تهران) نسخه‌ای از مشارق الانوار تحریر دخیل علی‌بن همدان فی المدرسة الغریبه در ۱۰۸۶ ه. ق. وجود دارد که در پایان آن دعای ندبه با تفاوتی با آنچه در مفاتیح الجنان است، دیده می‌شود، روی جلد این نسخه نام کتاب جامع الاسرار مشاهده می‌گردد.^{۱۴۰}

کتاب مشارق الانوار نخستین بار در بمبئی (هندوستان) به سال ۱۳۰۳ و بعد به سال ۱۳۱۸ در همین مکان چاپ شد و در بیروت در سال ۱۳۷۹ به زیور طبع آراسته گردید، نسخه‌ای که در ایران توسط دفتر فرهنگ

است و پدیدآورنده، آن را به دستور شاه سلیمان صفوی (سلطنت از ۱۰۸۰ تا ۱۱۰۶ ه. ق.) به نگارش درآورده اما گویا شارح قسمت اسرار اعداد و حروف اوائل کتاب را از روی تعدد از قلم انداخته و چنین وانمود کرده که قادر به ادای حق مطلب نبوده است اما واقعیت این می‌باشد که او می‌خواسته از تهمت حروفی گری و صوفی مسلکی درامان باشد.^{۱۴۱} ملا عبدالله افندی اصفهانی می‌گوید این شاعر و ادیب که در جوار بارگاه رضوی می‌زیسته در عرفان و اطلاع از علوم غریبه چون دانش حروف و اعداد با حافظ برسی همگام بوده و خود رساله‌هایی در خطبه‌های فارسی و عربی تألیف کرده و رساله‌ای در شرح حدوث اسما که در کافی روایت شده داشته است و از آنجا که از فحول علما به شمار نیامده ترجمه مستقی برایش تدوین نمودیم.^{۱۴۲} به شیخ رجب برسی کتابی تحت عنوان خفی الاسرار نسبت داده‌اند که نسخه‌ای از آن به شماره ۱۴۷۲ / ۴ در کتابخانه ملی ایران به خط نسخ، تحریر شده در قرن یازدهم بدون نام محرر ضبط است پشت صفحه اول به خط علامه محمد باقر مجلسی آمده است: «لله حقیر محمدباقر بن محمد تقی» اما آقای رضا مختاری عقیده دارد این کتاب همان مشارق الانوار می‌باشد.^{۱۴۳}

نسخه‌های مخطوط

نسخه‌های خطی متعددی از کتاب مشارق الانوار در کتابخانه‌های ایران و برخی کشورهای اسلامی موجود است که نگارنده برخی از نسخ مخطوط آنها را به شرح ذیل شناسایی کرده است.

الف: در کتابخانه ملی ایران: شماره ۴/۹۹۱، خط نسخ، قرن دوازدهم (استنساخ شده)

شماره ۴/۱۱۶۱، خط نسخ، قرن سیزدهم .

شماره ۴/۴۱۹، خط نستعلیق قرن دوازدهم^{۱۴۴}

ب: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: شماره ۶۴۲۰

ج: آستان قدس رضوی: شماره ۱۸۴۹، به خط نسخ محمداسماعیل

منصف در سال ۱۰۷۴ ه. ق.

شماره ۲۱۴۱، به خط علی‌اکبر در سال ۱۲۵۵ ه. ق.

شماره ۹۳۴۰، به خط شکسته نستعلیق عبدالکریم زنجانی در ۱۲۸۳ ه. ق.

شماره ۲۱۴۸، به خط نسخ خطاط نامعلوم، در ۱۲۸۳ ه. ق.

شماره ۲۱۴۲، به خط نستعلیق، محمد جرفادقانی در ۱۳۰۴ ه. ق.

شماره ۹۸۹۰، به خط نسخ بدون تاریخ و نام خطاط

شماره ۸۰۱۶، به خط نسخ نجم‌الدین جرفادقانی (کلیپاگانی) در سال

۱۲۹۱ ه. ق.

شماره ۱۱۳۲۶، به خط نسخ بدون تاریخ و نام خطاط

شماره ۱۱۴۹۲، به خط نسخ و بدون تاریخ و نام استنساخ‌کننده^{۱۴۵}

شماره ۱۵۳۰۶، به خط نسخ ابوالفضل سبزواری در سال ۱۲۶۹ ه. ق.

در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری: نسخه‌ای به شماره ۱۷۹۰

کتابخانه مدرسه فیضیه قم: شماره ۶۳۰، به خط نسخ و نستعلیق،

محمدزکی بن محمد رضا کمره‌ای (گویا از سده دهم)

شماره ۸۸۳: نستعلیق، صادق بن محمد حسینی حسینی

ننکابنی‌الاصل لنگرودی المسکن در سال ۱۲۶۳ ه. ق.

شماره ۱۴۷۲: ناتمام و بدون تاریخ

شماره ۶۷۳: تحریر قرن ۱۲ و ۱۳

مجموعه‌ای به شماره ۲۴۵ با قطع وزیری که قسمت پنجم آن

مشارق الانوار برسی است.

مجموعه‌ای به شماره ۲۴۶ که در قرن یازدهم ناقص تحریر شده،

قسمت چهارم آن مشارق الانوار می‌باشد.

مجموعه‌ای به شماره ۱۳۰۲ تحریر شده در سال ۱۲۷۸ قسمت سوم

مشارق الانوار^{۱۴۶}





مقابله نموده و اختلاف آنها را ضبط کرده و سپس با تحریر دوم کتاب تطبیق داده است، سپس مصادر اصلی احادیث و منابع کتاب و تطبیق منقولات شیخ رجب یا مصادر اصلی انجام پذیرفته است و در مرحله بعدی برای توضیح برخی موارد کتاب پانوشتهایی تنظیم گردیده است. در مجله آینه پژوهش (شماره سوم، سال اول، ص ۵۲ - ۵۳) آمده بود که بخش مهمی از این کار به پایان رسیده ولی اکنون که حدود ده سال از درج این خبر می‌گذرد - کتاب مزبور به حلیه طبع آراسته نگردیده است.

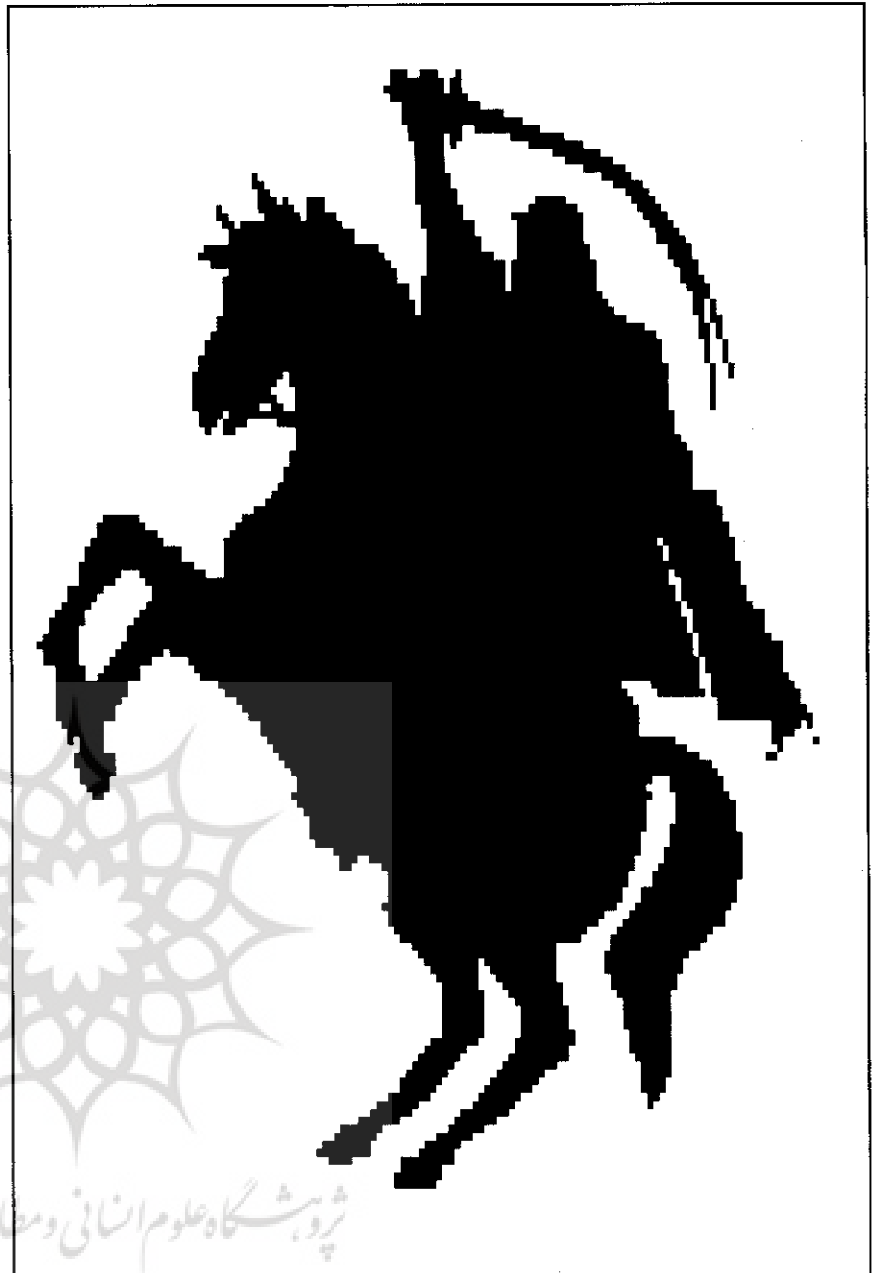
نگاشته‌های نیکو

از این محدث عارف نوشته‌های دیگری باقی است که در هر کدام رگه‌هایی از اعتقادات و علایق او را به ساحت مقدس خاندان عصمت و طهارت (ع) می‌توان ملاحظه کرد و در این میان علاقه ژرف و عشق شگرف وی به امام علی (ع) و فرزندان آن بزرگوار برجستگی دارد البته مهمترین و مفصل‌ترین آنها همین مشارق الانوار می‌باشد، او در زمانی به تدوین این آثار پرداخت که عرفای بزرگی، مطالب فراوانی در بیان ولایت تکوینی و تشریحی و مرتبه انسان کامل نوشته بودند و برخی از ناگفته‌ها از پرده اسرار بیرون آمده بود و او در چنین فضایی به تصور این که وضوح مطالب دیرپای آنها را از حالت راز و رمز خارج کرده احادیث و اقوی را که پیش از وی زمینه مناسبی برای درج در نوشته‌ها نداشت آورد و راز و رمزهایی را هویدا ساخت. از این رو نوشته‌هایش مورد بحث‌های زیادی بین مخالفان و موافقان قرار گرفته و برخی او را محب غالی دانسته و با بی‌توجهی و یا از روی مصالحتی بر او طعن زده‌اند عده‌ای هم این آثار را ستوده و با تمامی توان از آنها دفاع کرده‌اند. نالیفات دیگر بررسی به شرح ذیل می‌باشند.

لوامع انوار التمجید و جوامع اسرار التوحید: که همچون دیباچه یا ذیل کتاب اصلی او یعنی مشارق الانوار است و چون نویسنده با نگارش کتاب مشارق الانوار مورد هجوم عده‌ای جاهل یا مغرض قرار گرفت و او را به شرک و تنوید و مانند آن متهم کردند به تدوین این اثر همت گماشت تا رفع اتهام کند، در آغاز آن می‌گوید: این کتاب را فراهم آوردم تا در روز قیامت راهبر من به بهشت باشد و در این جهان مرا از ناپاکی‌ها برحذر دارد. این رساله مختصر حاوی حقایق اسرار توحید و نبوت و ولایت است و کسی که بخواهد در این سه رکن مهم اعتقادی به معارفی دست یابد او را کفایت می‌کند. نثر ادیبانه و شیوایی مضامین این متن را پر جاذبه و خواندنی نموده است.

میرزا عبدالله افندی اصفهانی ضمن معرفی این رساله در ذیل آثار بررسی می‌گوید نسخه‌ای از آن در نزد ما موجود است. در این رساله بررسی به یادآوری اصول عقاید پرداخته و در نهایت لطافت است و منشیانه نوشته شده است.^{۳۳} کتاب مزبور در سیصد بیت (سطر) فراهم آمده و مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه‌هایی از آن را در کاظمین نزد مولانا میرزا ابراهیم کرباسی و نیز در مکتب المرجانیه بغداد و در تهران نزد سیدجلال محدث آرموی و نیز در جزو نسخه‌های خطی سردار کابلی مشاهده کرده است.^{۳۴} از این رساله نسخ مخطوطی در کتابخانه‌های ایران نگهداری می‌شود از جمله در کتابخانه ملی به شماره ۴/۹۹۳ و نیز به شماره ۶۷۸۹ به خط نسخ و تحریر شده در سال ۱۲۶۳ که در کتابخانه آستان قدس رضوی مضبوط است. در مدرسه نواب مشهد نیز رساله‌ای به نام التمجید از حافظ برسی به خط نسخ عربی بدون تاریخ به شماره ۶۷۹۸ نگهداری می‌شود.^{۳۵}

لمعه کاشف یا رساله اللعنه من اسرار الاسماء و الصفات و الحروف و الایات و الدعوات رساله‌ای است در راز نام‌ها و حرف‌ها و آیه‌ها و نبایش‌ها که براساس ساعات و اوقات شبانه‌روز تنظیم شده است. به نظر می‌رسد مؤلف در تدوین این کتاب از الامان سید بن طاووس تأثیر پذیرفته است کفعمی بدون ذکر مأخذ مطالبی از این نوشتار را در کتاب معروف خود،



اهل بیت (ع) در تهران بدون تاریخ انتشار یافته نسخه خطی تحریر شده به سال ۱۲۵۷ را که اسم کاتب در آن مشخص نبوده مأخذ قرار داده است.^{۳۶} متأسفانه این چاپ‌ها بسیار پر غلط است. این کتاب از زمان تألیف میان عالمان و محدثان متداول بوده و در دوران گسترش چاپ و نشر به گونه مغلو، مشوش و محرف و با اعمال سلیقه‌های گوناگون در حذف ویرایش انتشار یافته است که با این وجود طبع منقح و محقق آن ضرور می‌نمود. آقای محسن بیدارفر، از محققان معاصر، تصمیم گرفته است که این اثر را پس از پژوهش و تصحیح در اختیار مشتاقان فرهنگ اهل بیت (ع) قرار دهد، نسخه‌های مورد اعتماد وی دوتاست یکی به شماره ۱۷۹۰ موجود در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری تهران و دیگری به شماره ۶۳۰ مضبوط در کتابخانه مدرسه فیضیه قم که این دو نسخه با متن اصلی مقابله شده است، این بررسی نشان داده که مشارق انوارالبیین دو تحریر داشته که در موارد مختلفی با هم تفاوت دارند، نسخه تحریر دوم در این تحقیق و تصحیح مورد توجه قرار گرفته و با نسخه مشهور تطبیق داده شده است. شیوه تصحیح ایشان بدین صورت بوده که نخست نسخه‌های مزبور را



۳۸
مجله علمی-پژوهشی
فصلنامه علمی-پژوهشی
فصلنامه علمی-پژوهشی



توانست معارف عرشی را از حضرت ولی الله اعظم بگیرد. آن روایت این است: **رؤی عن امیرالمؤمنین (ع)** انه قال لکمیل بن زیاد و قدمرعه فی جبانة فاسرع السیر فقال له خفف الوطی یا کمیل فانهم یسمعون صریر نعالک^{۳۲} که البته این روایت را می‌توان در آثاری چون احیاء العلوم، غیبت نعمانی، اربعین شیخ بهایی (حدیث ۳۶)، عقدالفرید ابن عبدربه، تاریخ یعقوبی تذکره سبط ابن جوزی، امالی شیخ طوسی و جلد هفدهم بحار الانوار ملاحظه نمود.^{۳۳}

زیارتنامه مفصل امیرالمؤمنین (ع)

علامه مجلسی درباره این زیارت‌نامه می‌گوید: متن مفصلی است که در نهایت حسن، جزالت، لطافت و فصاحت تهیه شده است.^{۳۴} برخی معاصران اظهارات مزبور را درباره این زیارتنامه به صاحب ریاض العلماء نسبت داده‌اند که اشتباه آشکاری است.^{۳۵}

الألفین فی وصف سادة الکونین

علامه محمد باقر مجلسی این کتاب را جزو آثار بررسی قلمداد کرده و بخش‌هایی از آن را در کتاب بحار الانوار آورده است.^{۳۶} وی می‌افزاید احادیثی را که موافق با اخبار اصول معتبر بوده از آن کتاب نقل کردیم. کتاب مزبور در خصوص فضایل و مناقب سروران دو جهان یعنی خاندان عصمت و طهارت به نگارش درآمده و شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه مخطوطی از آن را به خط حاج علی فرزند محمد نجف‌آبادی در مکتبه حسینی کربلا مشاهده کرده که تاریخ تحریرش سال ۱۰۹۸ هـ. ق می‌باشد.^{۳۷}

فضائل امیرالمؤمنین:

این اثر با کتاب مشارق الانوار تفاوت دارد و به نقل کرامات، فضایل و خصال حضرت علی (ع) اختصاص یافته و نویسنده در آن عشق توأم با معرفت خویش را در این اثر نسبت به نخستین امام بروز داده است. علامه مجلسی در جلد اول بحار الانوار از این کتاب احادیثی نقل کرده است. نسخه مخطوطی از آن به شماره ۲۰۹۸ و به خط نسخ، بدون تاریخ و بدون ذکر نام محرر در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود می‌باشد. البته این کتاب با کتاب الدر الثمین تفاوت می‌کند. در کتاب اخیر منزلت و فضایل حضرت علی (ع) با عنایت به ۵۰۰ آیه از قرآن مورد بررسی قرار گرفته است و همانگونه که اشاره کردیم تقی‌الدین عبدالله حلبی با افزوده‌ها و فواید آن را از دیگر آثار بررسی تلفیق کرد در کتاب ریاض المصائب تفسیر برخی از آیات فضایل به نقل از این اثر آمده است.^{۳۸}

رساله‌ای در توحید و ذکر صلوات بر رسول اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام:

که به فضایل خاندان پیامبر اختصاص یافته و مؤلف ریاض العلماء می‌گوید بخشی از این کتاب را در کتابخانه علامه سید هاشم بحرانی دیده‌ام و امکان دارد بخشی از مشارق الانوار باشد.^{۳۹} این اثر را حافظ رجب با عنایت به روایات و احادیث و نیز با توجه به کمالات عرفانی که خود کسب کرده و شدت علاقه و اشتیاقش نسبت به این خاندان با نثری ادیبانه پدید آورده است و غیر از این اثر نیز وی رساله‌ای در ذکر صلوات بر حضرت محمد (ص) و ائمه دارد که از متشئات خودش می‌باشد.

کتاب مختصری در «مولد النبوی و فاطمه و امیرالمؤمنین علیهم صلوات الله و فضائلهم» در آغاز این کتاب شیخ رجب بررسی می‌نویسد: حدثنی الفقیه ابوالفضل شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل القمی قال حدثنی الشیخ محمد بن ابی مسلم بن ابی الفوارس الداری^{۴۰}

اسرار الائمة که در مشارق الانوار نیز درج شده است.

خفی الاسرار که از آغاز و انجامش برمی‌آید همان کتاب مشارق الانوار است.

شانزده باب در احادیث و کلمات قصار نبوی. مؤلف می‌گوید قصد آن داشتیم تا کتابی حاوی کلمات قصار حضرت محمد (ص) بنویسیم سرانجام

المصباح، نقل نموده است^{۴۱} مؤلف ریاض العلماء می‌گوید من این رساله را که دارای فواید بی‌نظیری است در تبریز دیده‌ام^{۴۲}

تفسیر سوره اخلاص (توحید): این رساله کوششی است در جهت تفسیر سوره توحید البته با استناد به احادیث مندرج در منابع شیعی و دیدگاه‌های عرفانی مؤلف. نویسنده به عنوان مقدمه‌ای بر این اثر چنین می‌نویسد: بهترین معرفت‌ها شناسایی حق جل جلاله است، اوست که واحد بحق و واحد مطلق می‌باشد و نیز به اعتقاد وی بهترین راه شناخت مقام ربوبی سوره اخلاص می‌باشد که هر کس آن را بخواند گویی که ثلث قرآن را خوانده است. پس از این مقدمه، بررسی بحث در خصوص این سوره مبارکه را آغاز نموده و یکایک مطالب و مضامین آن را شرح می‌دهد. آغاز کتاب: تفسیر سوره توحید: بسمله و به نستین الحمد لله رب العزة و الکبریا و الصلوة علی سید اهل... میرزا عبدالله افندی می‌گوید: نسخه‌ای از آن در نزد ما موجود است.^{۴۳}

نسخه مخطوطی از این اثر به شماره ۴/۹۹۴ همراه با زیارت مشهد غروی و مناجات‌نامه دوازده امام خواجه نصیرالدین توسی در کتابخانه ملی ایران مضبوط می‌باشد.

علامه حسن حسن‌زاده آملی در پایان «رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم» تفسیر مزبور را آورده و خاطر نشان نموده است: «در خانمه این رساله به مناسبت بحث وحدت از دیدگاه عارف و حکیم به عنوان خیر ختام به نقل تفسیری از سوره مبارک توحید تبرک می‌جوئیم. آغاز آن مقاله‌ای در تفسیر کلمه مبارک بسم‌الله الرحمن الرحیم از نگارنده است و بعد از آن رساله‌ای به لفظ اندک و معنی بسیار تألیف صاحب مشارق انوار الیقین فی کشف اسرار امیرالمؤمنین شیخ حافظ رجب بن محمد برسی حلی که نسخه‌ای مخطوط از آن در تصرف نویسنده است و تا آنجا که آگاهی دارد به طبع نرسیده است.»^{۴۴}

در ضمن آغاز رساله‌ای که آیت‌الله حسن‌زاده آملی در کتاب خود درج نموده با آنچه که ما به نقل از نسخه‌ای خطی آوردیم تفاوت می‌کند. این رساله چنین آغاز می‌شود: بسم‌الله الرحمن الرحیم و بعد اعلم ان الحکمة تعبر معرفة فی اجل المعلومات با جل المعلوم... ایشان پس از آوردن تفسیر سوره توحید از شیخ رجب بررسی می‌نویسند: این بود تمامیت نسخه رساله بررسی در تفسیر سوره مبارکه توحید که در تصرف این حقیر است و در بعضی موارد آن تحریف روی داده که باید به کمک نسخ دیگر تصحیح شود.^{۴۵}

در ضمن حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی در ضمن تدریس درس شرح فصوص الحکم می‌فرمودند: اگر به زبان احادیث آشنا باشیم خواهیم دید بسیاری از کتب چون مشارق الانوار الیقین تألیف الحافظ رجب‌البرسی و تفسیر فوات کوفی صحیح است و غلوی در کار نمی‌باشد.^{۴۶} ایشان در جای دیگر نوشته‌اند: در اصول کافی کلینی - رضوان الله علیه - یازده حدیث درباره انسان کامل است که در یک‌یک آنها باید دقت شود. در حدیث هشتم امیرالمؤمنین (ع) فرمود: انا عین الله و انا بدالله و انا جنب الله و انا باب الله (باب نوادر کتاب توحید) روایات این باب مصدق همه روایات کتاب مشارق الانوار شیخ اجل جناب حافظ رجب برسی و نیز مصدق بسیاری از خطب و احادیث صعب و مستصعب صادر از خزنة علم الهی است.^{۴۷}

در رساله‌ای دیگر به مناسبت مرتبه انسان کامل نوشته‌اند: توقیع مبارک حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف را در بیان مقام انسان لسانی است که باید گفت کل الصید فی جوف الفراء. شیخ عارف حافظ رجب برسی صاحب مشارق الانوار الیقین بعضی از فقره‌های آن را شرح کرده است (مشارق الانوار ص ۱۳۹ طبع بمبئی) بلکه بعضی از دانشمندان پیشین بر آن شرحی نوشته‌اند که نسخه‌ای از آن در تصرف راقم است.^{۴۸} همچنین علامه حسن‌زاده روایتی را از کتاب مشارق الانوار نقل کرده است که دلالت بر کمال قابلیت این صحابی حضرت علی (ع) دارد که



دیوان اشعار

برسی تنها عشق و ارادت خویش را به ساحت باقداست اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در نوشته‌های منشور خود بروز نداد بلکه در سروده‌های زیبا و اشعار پرمحتوای خود این شیفتگی را به حد اعلی و وجه احسن ثابت کرد. تعبیر و الفاظ مورد استعمال وی در قصیده‌ها و دیگر سروده‌هایش بسیار پرجاذبه و شورانگیز است. مضامین اشعار نیز مشحون از مسایل معنوی، محتوای عمیق و در عین حال دلنشین می‌باشد، او شاعری است که به زبان و ادبیات عرب تسلط کامل دارد، از ادب فارسی بی‌اطلاع نیست و برخی ویژگی‌ها در آثارش از جمله استفاده از نام‌های ایرانی چون انوش، کیومرث، افراسیاب و لهراسب و ضحاک در کتاب معروفش مشارق الانوار و نیز نام او که رجب است و در اعلام عربی از نوادر می‌باشد احتمال ایرانی بودن وی را تقویت می‌کند خصوص آن که به رسم شاعران پارسی‌گوی در اشعارش برای خود تخلص تعیین می‌کند، این موارد از ایرانی بودن و یا اقامت طولانی وی در ایران و احیاناً علاقه به ادب پارسی توسط وی حکایت دارد علاوه بر جنبه‌های ادبی و مهارت‌های وی در فنون شعری آگاهی او از معارفی چون تفسیر قرآن، احادیث، مباحث کلامی و فقهی و نیز تسلط بر دانش‌هایی چون اسرار حروف، اعداد و کلمات جنبه‌های محتوایی اشعارش را ارتقا داده است و حتی مخالفان و انتقادکنندگان بروی نتوانسته‌اند از ستایش او در خصوص توانایی شعری اجتناب کنند. اشعارش غالباً در مدح و رثای ائمه اطهار (ع) و خصوصاً خضر

علی (ع) و بخوبی نحوه تفکر، آراء و عقاید او را روشن می‌نماید. در غالب اشعار واژه حافظ را نام شعری خود گردانید، بنا به گفته علامه امینی بررسی دیوان شعری داشته که در عصر خودش و حتی زمانهای نزدیک به ما دست به دست می‌گشته است، در مجموع، شعر این عارف شیعی اعجاب شیعیان را برانگیخته است. وی ۵۴۰ بیت از اشعار بررسی را گردآورده که در آخر مشارق الانوار آمده و در کتاب شعراء الحله^{۳۳} ضبط شده است. شیخ محمدبن طاهر سماوی نیز حدود هفتصد بیت از اشعار او را در مجموعه‌ای گردآورده است.^{۳۴} فخرالدین احمدبن محمد احسایی معروف به ابن سبعی هندی متوفی به سال ۸۴۱ ه. ق. قصیده راثیه بررسی را در مدح حضرت علی (ع) تخمیس کرده که این تخمیس در کتاب الغدیر آمده است. شیخ احمد بن حسن نحوی و فرزندش شیخ‌هادی (متوفی به سال ۱۲۳۵ ه. ق.) نیز با اضافه نمودن سه نیم بیت به هر کدام از اشعار بررسی به تخمیس آن پرداخته است. حافظ بررسی در سروده‌های خود به این عربی و سهروردی اشاراتی دارد و اشعار ابن فارض را جواب گفته و قصیده برده بوصیری را استقبال نموده است.^{۳۵} ملاابوالقاسم معروف به ملاپیشان که مرد دانشور و شاعری بوده و زادگاهش دینور می‌باشد در اشعارش به مولف مشارق الانوار یعنی شیخ رجب بررسی اشاره می‌کند و می‌گوید پنجاه سال با او دوست بوده است.^{۳۶}

علامه امینی چندین قصیده جالب و شیوا از بررسی در مدح پیامبر و اهل بیت او نقل می‌کند که از جهت سلاست، عذوبت معنی و عمق مفاد و مغزی و نظم بدیع و قافیه دلنشین می‌توان آنها را از اشعار درجه اول در زبان و ادبیات عرب محسوب داشت همچنین غزلی از وی نقل می‌کند که راقی و عالی است و در پایان می‌گوید این مجموعه اشعاری بود که ما از شیخنا الحافظ البرسی به دست آوردیم و آنها مجموعاً ۵۴۰ بیت است و همان طور که مشاهده می‌کنی در آنها چیزی نیست که موجب رمی به غلو و ارتفاع باشد اما حقیقت مطلب آن است که خود می‌گوید:

و ظنوا و بعضی الظن اثم و شتوا

بان امتداحی جاوز الحد و العدا

فوالله ما وصفی لها جازحده

ولکنها فی الحسن قدجارت حدا

کارم به این کتاب کشید که شامل باب‌های ذیل است باب اول: الاعمال بالنیات، باب دوم من صمت، باب سوم: حفت الجنة بالمکاره، باب چهارم: اشعوا توجزوا، باب پنجم: ما عال من اقتصد، باب ششم: لایلدغ المؤمن من جحر مرتین. باب هفتم: ان من البیان لسحراً و ان من الشعر لحکما، باب هشتم: لیس الخیر کالمعاینه، باب نهم: خیرالذکر الخفی، باب دهم: بس مطیه الرحیل زعموا، باب یازدهم: مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح، باب دوازدهم: اذا اراد بعبد خیر غسله، باب سیزدهم: کفی بالسلامة، باب چهاردهم: رب مبلغ ادعی من سامع، باب پانزدهم: السؤال یکذبون ماقدس من ردهم. باب شانزدهم: کلماتی از پیامبر اکرم (ص)

نسخة مخطوطی از این اثر در کتابخانه ملی ایران نگاهداری می‌شود (به شماره ۴/۹۹۵)

فی شرح خطبه البیان: شرحی است بر خطبه البیان حضرت علی (ع) که سید رضی آن را در نهج البلاغه نیآورده است. نسخه‌ای خطی از آن در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری نگاهداری می‌شود. ضمناً متن این خطبه در کتاب مشارق الانوار هم آمده است. صحت انتساب این خطبه از قدیم در بین علما محل اختلاف بوده و چون ذکر آن در نهج البلاغه هم نیست برخی این تردید را موجه‌تر دانسته‌اند، البته اشاره به مضمون این خطبه قبل از عهد جامع نهج البلاغه در کتاب البداء و التاریخ مقدسی هم هست که قول معروف «سلونی قبل ان تقفونی» هم در ذیل آن دیده می‌شود. به موجب این روایت وقتی آن حضرت در کوفه ضمن خطبه‌ای به حوادث و مصائبی که بعد از رحلت پیامبر (ص) برای امت روی دادنی است، اشاره فرمود، یکی از مخالفان که نامش سویدبن نوفل هلالی بود سخن حضرت را قطع کرد و پرسید این چیزها را از کجا می‌داند؟ حضرت در جواب وی در باب اوصاف حال و احاطه علم خویش عبارت‌هایی مسجع بر زبان راند که بیان احوال وی بود از جمله: انا سرالاسرار، انا شجرة الانوار، انا دلیل السموات، انا انیس المسبحات و جز اینها. این خطبه را عرفای شیعه به عنوان خطبه البیان و خطبه‌الافتخار مورد توجه قرار داده و آن را از مقوله اوصاف انسان کامل شمرده‌اند. میرزای قمی (میرزا ابوالقاسم گیلانی ۱۱۵۰-۱۲۳۱) رساله‌ای درباره این خطبه نوشته و تصریح می‌کند که انتساب آن به حضرت علی (ع) ثابت نشده است. البته این که فرقه یزیدیه با اشاره به این خطبه دستاویزی برای انتقاد از حضرت علی (ع) پیدا کرده‌اند و یا آن که اسماعیلیه شرح آن را به حسن صباح منسوب داشته‌اند و نیز این موضوع که اهل غلو و صوفیان به تأویل آن پرداخته‌اند و شخصی چون نورعلی‌شاه آن را به نظم درآورده، نمی‌تواند دلایلی بر بی‌اعتبار دانستن آن فرض کرد و علمای شیعه هم در انتساب این خطبه به حضرت تردید داشته‌اند نه در مضامین آن، سیدحیدر آملی از خطبه البیان در مبحث ولایت یاد می‌کند چنانچه داود قیصری (شارح فصوص الحکم) نیز چنین کرده است.^{۳۷}

خواص اسماء الحسنی

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی جنگی به شماره ۳۴۵۶ نگاهداری می‌شود شامل ۲۷ رساله به قلم‌های گوناگون نسخ و نستعلیق مربوط به حدود قرن دهم که از صفحه ۲۹۰ تا ۳۰۰ آن مطلبی است از شیخ رجب بررسی. آغاز: فی خواص الاسماء الحسنی التي ذکرها الشیخ رجب بن محمدبن رجب الحافظ فی بعض تصانیفه، الله ذکره ضحی و عصر فی الثلث الاخیر من اللیل سته و ستین مرة...

انجام: هر که از منع کردن به دست و زبان عاجز است و بدل او را دشمن ندارد آنکس از مسلمانی هیچ نصیبی ندارد.^{۳۸} این رساله موجز اما پرمحتوا و شیوا درخصوص اسماء الهی نگاشته شده است.





اشاره شده است، در پاره‌ای منابع آمده که این ناحیه بخشی از هفت شهر لیلار به مرکزیت لاسریه بوده که اکنون خرابه‌های آن بر زیرتپه‌های ماسه‌ای مدفون است و جزو آثار تاریخی ثبت می‌باشد. تحقیقات محلی، مشاهدات عینی و اظهارات معتمدین این نواحی ادعای مذکور را تایید می‌کند زیرا سالیان متمادی است که بقعه این عارف شیعی زیارتگاه مردم زواره و آبادی‌های اطراف آن بوده و حتی عده‌ای در حد مشاهده کرامات نسبت به وی اعتقاد دارند و مقامش را تکریم می‌کنند.

بقعه این نامدار شیعی در قلب اقیانوسی از شن و در غرب روستای امیرآباد و شرق روستای علی‌آباد منصوریه (از توابع بلوک ریگستان زواره) قرار گرفته است. اولین بنای بقعه مربوط به قرن نهم هجری می‌باشد که در عصر صفویه نسبت به تکمیل و مرمت آن اهتمام ورزیده‌اند و در اواخر قرن سیزدهم هجری جعفر عصار زواره‌ای آن را با آجر تجدید بنا کرده است بعد در زمان مصطفی قلی‌خان سهام السلطنه عرب عامری، حاکم کرمان که از اردستان عبور می‌کرده در امیرآباد (مجاور بقعه) مهمان وی می‌گردد و چون مصطفی قلی‌خان از مقامات معنوی شیخ سخن می‌گوید و خاطر نشان می‌سازد تباحث حاجت چندین نفر را روا کرده است، حاکم مزبور هم نذر می‌کند در صورت موفقیت در منظور خود حصاری برگردد بقعه حافظ رجب بنا نماید و چون به مطلوب و مقصود خود می‌رسد سیصد تومان پول می‌دهد که به مباشرت استاد قهار اردستانی حصار مزبور ساخته می‌شود، تصور می‌گردد با توجه به تاریخ فوت سهام السلطنه در تاریخ ۱۳۰۶ ه. ق. این قضیه در نیمه دوم قرن سیزدهم اتفاق افتاده باشد.^{۳۴} در ورودی ساختمان، و بالای سردرب بقعه، بالاخانه‌ای جهت بیتوته زوار توسط حاج سیدیوسف سرابه‌ای ساخته شد که آثار آن تا چندی قبل باقی بود.^{۳۵}

در این اواخر به دلیل روبه ویرانی رفتن بقعه و برخی تحولات منطقه‌ای و نیز وجود گلزار شهدای زواره از تعداد زائرین بقعه شیخ رجب کاسته شد تا آنکه در ماه رمضان سال ۱۴۱۰ مطابق سال ۱۳۶۸ ه. ش با تشویق و تذکرات موکد و پیگیرهای مستمر یکی از اساتید حوزه علمیه قم (استاد حسن ممدوحی) عده‌ای از افراد محلی که به امور خیر و فعالیت‌های خدایسندانه راغب بودند و به مقام این محدث عارف علاقه داشتند مصمم گردیدند تا به عمران و آبادانی بقعه مذکور بپردازند که طی سالهای اخیر این کار عملی شد و مرمت و بازسازی بقعه، تسطیح محوطه و حفر یک حلقه چاه نیمه عمیق، تزئینات رواق یا آستری از گچ و احداث چندین اتاق برای بیتوته زوار انجام پذیرفت که البته تکمیل نهایی این بناها منوط به حمایت‌های مردمی و مساعدت ارگانهای دولتی می‌باشد. البته فعالیت‌های فرمانداری شهرستان اردستان را نباید در این خصوص نادیده گرفت.

پی نوشتها:

- ۱- ریاض العلماء و حیاض الفضلا، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ج دوم، ص ۳۵۲
- ۲- تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۱۰۷
- ۳- ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج ۲، ص ۱۱، الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۲، ص ۱۵۲
- ۴- مشارق الانوار، ص ۲۳۱
- ۵- همان، ص ۲۳۹
- ۶- همان، ص ۲۴۰
- ۷- همان، ص ۲۴۱
- ۸- تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، کامل مصطفی الشیبی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو، ص ۲۴۰
- ۹- با آن که از بررسی شعر فارسی مانده ولی شعر بدیعی به لهجه عامیانه (عربی روزمره در حله قرن هشتم و نهم) به جای مانده که به اشعار

یعنی: درباره من گمان بد برده‌اند یا آن که برخی از ظن‌ها گناه است و مرا مورد شناخت قرار داده‌اند که مدحیایم از حد متداول تجاوز کرده است قسم به خداوند که وصف من درباره آن ذوات مقدس خارج از اندازه نبوده ولی چه باید کرد که آن بزرگواران درحسن و خوبی از مقدار معمولی بالاترند.^{۳۶}

مدفن و بقعه

شیخ حافظ رجب به دلیل برخی فشارها و حرکات رشک آلود از حله به خراسان آمد و در این ناحیه اقامت گزید اما گویا شرایط زندگی در این منطقه نیز برای او سخت و نگران‌کننده بود، پس بار سفر بست و مصمم گردید مهاجرت نماید و عزلت و انزوا اختیار کند و باقی مانده عمر را به تکمیل آثار خویش بپردازد، بدین صورت او به صوب کویر مرکزی روانه گردید و در محلی به نام «بهشت آباد» که جایگاهی نسبتاً آرام و به دور از هیاهوی جهال و مغرضان بود چندسالی را دردمندان سپری ساخت تا آنکه در نیمه‌های قرن نهم هجری رخ در نقاب خاک کشید و به سرای باقی شتافت، در کتب و منابعی که نزدیک به زمان وی تالیف شده اشاره‌ای به محل دفن او نشده است. معصوم علیشاه (نایب الصدر) محل دفن بررسی را بدون ذکر ماخذ و دلیل قبرستان قتلگاه مشهد ذکر می‌کند که مدفن طبرسی صاحب مجمع‌البیان نیز در آنجاست.^{۳۷} خوانساری می‌گوید من تاریخ وفات بررسی را ندانستم الا آن که مرقد مطهر او در قصبه اردستان که در چند منزلی اصفهان است در بستانی واقع می‌باشد چنانکه برخی نقات برایم نقل کرده‌اند،^{۳۸} محدث قمی پس از ذکر این مطلب به نقل از صاحب روضات خود اضافه می‌کند: مراد صاحب روضات از مرقد مطهری که ذکر می‌کند مدفن شارح مشارق یعنی حسن خطیب قاری مقیم مشهد رضوی است نه مرقد صاحب مشارق الانوار و قبر او را نیافتیم که در جایی ذکر کرده باشند در چه موضعی است مگر آن که در کتاب یکی از عرفای عصر خود دیدم که نوشته شیخ رجب در قتلگاه مشهد است.^{۳۹} و منظورش همان اظهارات نایب الصدر در طرائق الحقایق می‌باشد. دکتر مصطفی شیبی در فهم مقصود وی دچار اشتباه شده و برداشت‌های نادرست کرده است و نوشته است خوانساری از این موضع (قتلگاه مشهد) نامبرده ولی آن را مدفن طبرسی (متوفی ۵۴۸ ه. ق) دانسته است در حالی که صاحب روضات الجنات (خوانساری) چنین ادعایی نکرده و محدث قمی هم که به نقل طرائق الحقایق این مکان را به عنوان مدفن بررسی ذکر نموده، نگفته است آنجا محل دفن طبرسی هم می‌باشد^{۴۰} اما باید متوجه این حقیقت بود که حدود چهار قرن پس از مرگ بررسی بعد از آن که عبدالله خان افغان در اواخر حکومت صفوی به قتل عام اهالی مشهد فرمان داد آنجا قتلگاه نامیده شد و این سخن نظر فوق را مخدوش می‌نماید به علاوه بررسی بر اثر فشارهای اجتماعی - سیاسی مهاجرت کرده و گویا مورد خشم برخی از مخالفان هم قرار گرفته است و خود می‌گوید دست به دامن عزلت و تنهایی شدم و با خدا انس گرفتم و حق هم همین بود. اگر این گونه باشد بطور طبیعی او محیط پرتردد و شلوغ را برای عزلت خویش انتخاب نمی‌کند زیرا جوار بارگاه رضوی جای خلوت و دنجی نبوده و گروههای مختلف و از طبقات گوناگون به ارض قدس مسافرت می‌کرده و چه بسا برای کسب ثواب مدت‌ها در این محل بیتوته می‌نموده‌اند و چنین شرایط پرازدحامی برای فردی که می‌خواهد از غوغاهای مخالفان دور باشد مناسب نیست. مدرس تبریزی می‌گوید قبر حافظ رجب در اردستان در وسط باغی است.^{۴۱}

این باغستان همان بهشت آباد است که در ۱۲ کیلومتری شمال شهر زواره قرار دارد و در وقف نامه احمدین رستم که به سال ۳۱۶ ه. ق. تنظیم شده و نگارنده رونوشتی از آن را ملاحظه کرده‌ام ضمن برشمردن حدود زواره به منطقه مزبور یعنی باغستان بهشت آباد به عنوان حد شمال زواره



- فارسی گویان شباهت زیادی دارد نک: مشارق الانوار، چاپ بیروت، (۱۳۷۹) ص ۱۸۲
- ۱۰- الفکر الشیعی، کامل مصطفی شیبی، ص ۲۵۵.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۶۷-۳۶۹.
- ۱۳- بدایع الوقایع، محمود واصفی، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱.
- ۱۴- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، اسفزاری، به سعی محمد کاظم امام، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹.
- ۱۵- تشیع در خراسان، عبدالمجید ناصری داوودی، ص ۱۸۳.
- ۱۶- ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶.
- ۱۷- تشیع و تصوف، ص ۲۴۲.
- ۱۸- اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۹؛ البالیات، یعقوبی، ج اول، ص ۱۲۰، الغدیر، ج ۷، ص ۴۰، شعراء الحله علی خاقانی، ج ۲، ص ۳۸۷.
- ۱۹- روضات الجنات، ج سوم، ص ۳۳۹.
- ۲۰- اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۴ و نیز نک: الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۲۱- البالیات، ج اول، ص ۱۴۸.
- ۲۲- جنة الامان الواقیه و جنة الابرار الباقیه (مصباح) کفعمی، ص ۱۸۳، ۳۱۶ و ۱۷۶.
- ۲۳- امل الامل، ج دوم، ص ۱۱۸؛ ریاض العلماء، ج دوم، ص ۳۴۶.
- ۲۴- ریاض العلماء، ج دوم، ص ۳۴۷.
- ۲۵- روضات الجنات، ج سوم، ص ۳۲۸، ریحانة الادب، ج دوم، ص ۱۱.
- ۲۶- بحار الانوار، ج اول، ص ۱۱۸.
- ۲۷- ریاض العلماء، ج دوم، ص ۳۴۴.
- ۲۸- تشیع و تصوف، ص ۲۴۷.
- ۲۹- طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۵۸.
- ۳۰- امل الامل، ج دوم، ص ۱۱۷.
- ۳۱- بحار الانوار، ج اول، ص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۳۲- سفینه البحار، ج اول، ص ۵۱۱.
- ۳۳- ریاض العلماء ج دوم (ترجمه فارسی)، ص ۳۴۹.
- ۳۴- اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۶، ص ۴۶۵-۴۶۸.
- ۳۵- ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۱.
- ۳۶- الغدیر، ج ۱۳ ترجمه فارسی، ص ۸۹-۹۰ و نیز ج ۷ (متن عربی)، ص ۳۳.
- ۳۷- الغدیر، ج ۱۳ (ترجمه فارسی)، ص ۹۰- پورقی مترجم.
- ۳۸- تشیع و تصوف، ص ۲۷۰.
- ۳۹- روضات الجنات، میرزا محمدباقر موسوی خوانساری، ج سوم، ص ۳۴۳-۳۴۴.
- ۴۰- روح مجرد، آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۳۸۵.
- ۴۱- روضات الجنات، ج سوم، ص ۳۴۴.
- ۴۲- تنقیح المقال، علامه مامقانی، ج اول، ص ۴۲۹.
- ۴۳- البالیات، محمدعلی یعقوبی، ص ۳۶۸.
- ۴۴- نک: الکنی و الالقاب، ج دوم، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ فوائد الرضویه، ص ۱۷۹-۱۸۱، هدیة الاحباب، ص ۱۳۸-۱۳۹.
- ۴۵- موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، داود الهامی، ص ۱۷۹.
- ۴۶- شعراء الحله، علی خاقانی، ج دوم، ص ۳۷۲.
- ۴۷- مشارق الانوار، ص ۱۵۵.
- ۴۸- همان، ص ۱۸.
- ۴۹- همان، ص ۱۷.
- ۵۰- الغدیر، ج ۱۳، ص ۹۹-۱۰۰.
- ۵۱- همان، ص ۱۱۷.
- ۵۲- همان، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ البالیات، ج اول، ص ۱۲۰؛ شعراء الحله، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۰.
- ۵۳- مشارق الانوار، ص ۲۴۱؛ ریحانة الادب، ج دوم، ص ۱۱، روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۲۹.
- ۵۴- مشارق الانوار، ص ۲۴۰؛ شعراء الحله، ج دوم، ص ۱۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۶۷؛ امل الامل، ج ۲، ص ۱۱۸؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۳۹.
- ۵۵- مشارق الانوار، ص ۸۲.
- ۵۶- همان، ص ۱۷.
- ۵۷- همان، ص ۸۳.
- ۵۸- الغدیر، ج ۱۳ (ترجمه فارسی)، ص ۸۱-۸۲.
- ۵۹- بصائر الدرجات، صفار، ص ۶، اصول کافی، ج اول، ص ۲۱۶.
- ۶۰- نک: منح المنة، عبدالوهاب شعرانی، ص ۱۴.
- ۶۱- مشارق الانوار، ص ۱۷.
- ۶۲- بصائر الدرجات پایان باب یازدهم از بخش اول، اصول کافی، ص ۲۱۶.
- ۶۳- مشارق الانوار، ص ۱۷، تفسیر الوسی، ج ۶، ص ۱۹۰؛ مقدمه کتاب وافی، فیض کاشانی، الاصول الاصلیه، همان، ص ۱۶۷؛ البیواقیت و الجواهر عبدالوهاب شعرانی، ج اول، مقدمه، فتوحات مکیه، ابن عربی، ج اول، ص ۳۲.
- ۶۴- مشارق الانوار، ص ۲۴۶-۲۴۷، شعراء الحله، جزء ۲، ص ۳۹۳، و نیز الغدیر، ج ۱۳، ص ۱۱۵.
- ۶۵- الغدیر، ج ۱۳، ص ۱۱۸-۱۱۹.
- ۶۶- مشارق الانوار، ص ۲۴۶ (طبع بیروت).
- ۶۷- شعراء الحله، ج ۲، ص ۸۴؛ تشیع و تصوف، ص ۲۶۵.
- ۶۸- مشارق الانوار، ص ۱۵۵، ۱۶۲-۱۶۳ و ۱۷۳.
- ۶۹- نک: مشارق الانوار، ص ۷۸، ۱۹۳ و ۲۲۳.
- ۷۰- پایه پای آفتاب، امیر رضا ستوده، ج ۴، ص ۲۲۱.
- ۷۱- مشارق الانوار، ص ۱۴.
- ۷۲- همان، ص ۱۶.
- ۷۳- مشارق الانوار، ص ۲۲۱-۲۲۲.
- ۷۴- به مقدمه ماخذ فوق مراجعه شود.
- ۷۵- اسفار، ج ۷، ص ۳۲.
- ۷۶- شرح مقدمه قیصری، سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۶۵۳-۶۵۴ (یاورقی).
- ۷۷- همان، ص ۶۵۶-۶۵۷.
- ۷۸- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۳۵؛ ج ۲۵، ص ۲۲، ۲۳، ۳۷۲.
- ۷۹- زیارت رجبیه و زیارت مطلقه امام حسین (ع).
- ۸۰- توحید صدوق، ص ۱۱۷-۱۱۸، ۱۵۰-۱۵۳، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۶۷ و ۱۸۲.
- ۸۱- در شرح حدیث العمامة (الذریعه، ج ۷، ص ۲۰۱).
- ۸۲- طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۶، ص ۴۲۵.
- ۸۳- الذریعه، ج ۷، ص ۲۰۰-۲۰۱ و نیز همان، ج ۱۳، ص ۲۱۸-۲۱۹.
- ۸۴- نک مصباح، کفعمی، ص ۳۶۳-۳۶۴.
- ۸۵- مشارق الانوار، ص ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۴، ۳۴، ۴۴ و ۴۷.
- ۸۶- الغدیر، ج ۱۳، ص ۸۸.
- ۸۷- امل الامل، ج دوم، ص ۱۱۸.
- ۸۸- ریحانة الادب، ج دوم، ص ۱۱.
- ۸۹- دانشنامه جهان اسلام، مقاله رضا مختاری درباره برسی
- ۹۰- فهرست کتابخانه مدرسه عالی سهسالار، محمدتقی دانش پژوه، و علینقی منزوی، ج ۵، ص ۵۶۸.



- ۹۱- ریاض العلماء، ج دوم، ص ۳۴۸.
- ۹۲- منتخب التواریخ، حاج محمد هاشم خراسانی، ص ۶۳۴، رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، علامه حسن زاده آملی، ص ۳۲.
- ۹۳- ج ۱۱، ص ۶۸۲، ضمناً سیدمهدی حائری در دایرةالمعارف تشیع نیز گفته این اثر ناویلی از سوره فاتحه کتاب است.
- ۹۴- الذریعه، ج ۲۱، ص ۳۳.
- ۹۵- ریاض العلماء، ج دوم، ص ۳۴۸، طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۹۹.
- ۹۶- همان، ص ۳۴۹، پاورقی مترجم.
- ۹۷- طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۹.
- ۹۸- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، محمد آصف فکرت، ج ۱۳، ص ۶۴۲.
- ۹۹- مقدمه مصحح کتاب اعلام الدین دیلمی.
- ۱۰۰- ارشاد القلوب، ج دوم، ص ۴۴۶، روضات الجنات، ج دوم، ص ۲۹۱.
- ۱۰۱- کلمات مکنونه، فیض کاشانی، ص ۱۹۶.
- ۱۰۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۰۲.
- ۱۰۳- همان، ج ۱۳، (ترجمه فارسی)، ص ۳۹۵، پاورقی مترجم.
- ۱۰۴- الانوار النعمانیه، سیدنعمت الله جزایری، ج ۱، ص ۸۱.
- ۱۰۵- امل الامل، ج دوم، ص ۱۱۸.
- ۱۰۶- هدیه العارفین، اسماعیل پاشای بغدادی، ج اول، ص ۳۶۵.
- ۱۰۷- روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۴۵، فواید الرضویه، ص ۱۷۹، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۶۶.
- ۱۰۸- ریاض العلماء، ج دوم، ص ۳۴۹.
- ۱۰۹- دست نوشته استاد مرتضی شفیعی اردستانی به نقل از فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، سید عبدالله انوار، ج ۹، ص ۴۹۶.
- ۱۱۰- دانشنامه جهان اسلام، ذیل بررسی، مقاله جناب حاج آقا رضا مختاری.
- ۱۱۱- نک فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ج ۷ و ۸، عربی، سیدعبدالله انوار، (چاپ ۱۳۵۶) ضمناً در این کتابخانه نسخه خطی دیگری به نام مشارق انوار التورین فی حقیقه اسرار امیرالمومنین وجود دارد که همان مشارق الانوار است.
- ۱۱۲- فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، محمد آصف فکرت، ج ۱۳، (چاپ ۱۳۶۹).
- ۱۱۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، ج اول، رضا استادی، ص ۲۴۵-۲۴۶، ۲۶۳، ۳۳۴، ۴۵۱، ۵۰۷.
- ۱۱۴- فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملک، زیر نظر ایرج افشار و محمدتقی دانش پزوه، ج اول، ص ۴۹۶.
- ۱۱۵- ماخذ پیشین، ج ۵، ص ۸-۷.
- ۱۱۶- فهرست هزار و پانصد نسخه خطی اهدایی رهبر معظم انقلاب اسلامی (حضرت آیت الله خامنه ای) به کتابخانه آستان قدس رضوی، رضا استادی، مشهد، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (۱۳۷۳)، ص ۲۱۹.
- ۱۱۷- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد مشهد، ج اول، محمود فاضل، ص ۳۱۲ و ۳۱۴.
- ۱۱۸- فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی اصفهان، ج اول، تهیه و تنظیم جواد مقصودی همدانی (نهران، ۱۳۴۹)، ص ۳۰۱-۳۰۲.
- ۱۱۹- فهرست نسخه های خطی کتابخانه های رشت و همدان، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ص ۱۳۵۹.
- ۱۲۰- آشنایی با چند نسخه خطی، دفتر اول، جمعی از نویسندگان (قم - ۱۳۵۵ ه. ش)، ص ۱۵۱.
- ۱۲۱- یکصد و پنجاه نسخه خطی، رضا استادی، مجله نور علم، دوره دوم، شماره چهارم.
- ۱۲۲- مشارق الانوار، ص ۱۳.
- ۱۲۳- ریاض العلماء، ج دوم، ص ۳۵۰.
- ۱۲۴- الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۶۲.
- ۱۲۵- فهرست نسخه های خطی چهار کتابخانه مشهد، ص ۹۷۳.
- ۱۲۶- روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۳۸، تعلیقه بر امل الامل، ص ۱۵۰؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۵۴.
- ۱۲۷- ریاض العلماء، ج دوم، ص ۳۴۵.
- ۱۲۸- همان، ص ۳۵۰.
- ۱۲۹- رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، ص ۱۱۹.
- ۱۳۰- همان، ص ۱۳۸.
- ۱۳۱- صراط سلوک، علی محیطی، ص ۶۳.
- ۱۳۲- خیرالایر در رد جبر و قدر و دو رساله دیگر، آیت الله حسن زاده آملی، ص ۹۶.
- ۱۳۳- رساله نورعلی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، ص ۳۲.
- ۱۳۴- مشارق الانوار، ص ۱۴۶.
- ۱۳۵- مجموعه مقالات، علامه حسن زاده آملی، ص ۶۷.
- ۱۳۶- بحار الانوار، ج اول، ص ۱۱۸.
- ۱۳۷- تشیع و تصوف، داوود الهامی، ص ۱۷۳.
- ۱۳۸- بحار الانوار، ج اول، ص ۶.
- ۱۳۹- الذریعه، ج دوم، ص ۲۹۹.
- ۱۴۰- دایرةالمعارف تشیع، مقاله سید مهدی حائری درباره بررسی.
- ۱۴۱- ریاض العلماء، ج دوم، ص ۳۵۰.
- ۱۴۲- همان، ص ۳۵۰؛ الذریعه، ج ۲۳، ص ۲۳۶ و اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۶۶.
- ۱۴۳- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، سیدعبدالله انوار، ج ۹، ص ۴۹۶.
- ۱۴۴- نک: دنباله جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین کوب، ص ۱۴۰-۱۴۱ و نیز ص ۳۲۵-۳۲۳.
- ۱۴۵- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج دهم، عبدالهادی حائری، ص ۱۴۱۸.
- ۱۴۶- شعراء الحله، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۹۴.
- ۱۴۷- الذریعه قسمت اول از ج ۹، ص ۱۳۲.
- ۱۴۸- تشیع و تصوف، ص ۲۵۲.
- ۱۴۹- باغ هزار گل (تذکره سخنوران کرمانشاهان) به کوشش فرشید یوسفی.
- ۱۵۰- مشارق الانوار، ص ۲۳۷.
- ۱۵۱- طرائق الحقایق، محمود معصوم بن زین العابدین معصوم علیشاه، ج ۳، ص ۷۱۱.
- ۱۵۲- روضات الجنات، ج سوم، ص ۳۴۵.
- ۱۵۳- فوائد الرضویه، حاج شیخ عباس قمی، ص ۱۸۱.
- ۱۵۴- تشیع و تصوف، ص ۲۴۱.
- ۱۵۵- ریحانة الادب، ج دوم، ص ۱۱.
- ۱۵۶- تاریخ اردستان، ابوالقاسم ربیعی مهربآبادی، با اصلاحات و اضافات مرتضی شفیعی اردستانی، ج اول، ص ۲۰۸.
- ۱۵۷- مشاعل منیر در ظلمت های کویر، دست نویس، ص ۱۲.